

---

## نقش آینده‌پژوهی در سیاست خارجی ایران

---

عباس ملکی\*

### دیباچه

شناخت آینده، کم کردن از ابهامات آن و بیشتر نمودن اطلاعات راجع به فردا از خصوصیات ذاتی انسان است. یکی از عجایب طبیعت این است که انسان درحالی که در تونل زمان به پیش می‌رود، آگاهی او از گذشته بیشتر می‌شود، درحالی که او نیاز به داشتن دانایی نسبت به آینده دارد. یعنی زمان تنها در یک جهت حرکت می‌کند. زمان، بزرگ‌ترین ابهام و نامعلومی بشری است و مسئله مرگ نیز که تاکنون حل نشده باقی مانده، بخشی از معضل زمان است. زمان می‌تواند به مفهوم تغییر باشد. بنابراین، اگر در یک منطقه‌ای بتوان تغییر را متوقف ساخت، زمان را متوقف ساخته‌ایم. شگفتی دیگر آن

---

\* دکتر عباس ملکی، دانشیار سیاستگذاری انرژی در دانشگاه صنعتی شریف و معاون آموزش و پژوهش وزیر امور خارجه ایران از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۶ است. (maleki@mit.edu)

پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۲

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال هشتم، شماره ۴، بهار ۱۳۹۱، صص ۱۵۰-۷۵.

است که زمان و نشانگر آن یعنی عقربه‌های ساعت هیچ‌گاه نمی‌ایستند و تفوق بشر بر بسیاری از قواعد طبیعی که به شکل دانش و فناوری بروز می‌نماید، در مواجهه با زمان و فلسفه آن بسیار فقیر و ابتدایی است. شگفتی سوم آن است که با اضافه شدن زمان، همه اشیاء در طبیعت به سمت کهولت و نابودی پیش می‌روند. نگرش انسان به آینده نیز بسته به انسان‌ها متفاوت است. هر فردی با توجه به تجربیات در زمان گذشته، زمینه‌های فرهنگی او، ارزش‌های فردی و ارزش‌های اجتماعی تلاش برای یافتن برداشتی نو از آینده دارد. اما این تلاش تا چه اندازه موفقیت‌آمیز است، خود با ابهامات عدیده‌ای روبروست. عدم قطعیت در شناخت اکثر روندها و فرآیندها در طبیعت برای انسان وجود دارد. روند، پدیده‌های پیچیده را به پدیده‌های با ظاهر ساده تبدیل می‌کند. بخصوص در مورد آینده که هنوز حادث نشده است. برخی از آینده پژوهان، راه‌حل غلبه بر نااطمینانی‌ها و ابهامات آینده را در ساختن آینده مطابق میل خود از امروز می‌دانند. مثلاً برای یک سازمان و یا یک شرکت، سناریوهای مختلفی را در مورد آینده آن عنوان نموده و سپس برای محقق شدن یکی از آنها از هم‌اکنون استراتژی‌هایی را طراحی می‌کنند. گرچه این روش به انسان و یا انسان سازمانی کمک عمده‌ای می‌کند تا اهداف مورد نظر خود و یا سازمانش را عملیاتی کند، اما ساده‌انگاری است که خیال کنیم تنها نیروهای پیش برنده در فضای پیش رو، اراده ما و برنامه‌ریزی سازمان ماست. اما تفکر در مورد آینده حداقل این مزیت را دارد که انسان کمتر در برابر تغییرات شگفت زده و یا غافلگیر می‌شود. دیگر آنکه ساختن آینده اگر ادعایی بزرگ و پرابهام است، اما تطبیق دادن خود و یا سازمان خود و یا جامعه با تحولات و تغییرات حادث شده در آینده به نظر می‌رسد که ما را از نابودی و یا ضرر رها نکرده و به موفقیت و یا سود برساند. سه صلاحیت اساسی برای تحلیل برخورد با عدم قطعیت‌ها که با آینده ممزوج هستند وجود دارد:

■ **عدم دانایی:** ما نمی‌توانیم بدانیم که چه چیزی را در آینده خواهیم دانست. هر چه خیره‌تر به تصویر آینده می‌نگریم، شفافیت خود را بیشتر از دست می‌دهد.

■ **پیچیدگی:** تحولات آینده خود دارای علل و نتایج چندگانه ناشی از تعامل مابین سیستم‌های مورد نظر و محیط خودشان هستند.

■ **تغییرات پویا:** پویایی تغییرات، قابلیت کنترل کامل را ندارند. بنابراین مهارت‌های سازگار با محیط و انعطاف مهم‌تر از کارایی و بازدهی است.

ترکیب صحیح دانایی و فرضیه ما را به کشف اطلاعات در مورد آینده رهنمون می‌سازد.

## آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی مشتمل بر مجموعه تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و یا ثبات، به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌پردازد. آینده‌پژوهی منعکس می‌کند که چگونه از دل تغییرات - یا تغییر نکردن - امروز، واقعیت فردا تولد می‌یابد. یکی از موضوعات مهم در مورد آینده‌نگری، دستکاری کردن آینده است. به‌عنوان مثال پیش‌بینی‌ها بر این موضوع استوار بودند که در آستانه فرارسیدن سال ۲۰۰۰ با توسعه استفاده از کامپیوتر و برنامه‌نویسی، به وضعیت مغشوش و پرآشوبی خواهیم رسید. یکی از اغتشاشات که پیش‌بینی شده بود، لحظه رفتن ساعت از آخرین ثانیه‌های سال ۱۹۹۹ به سال ۲۰۰۰ با توجه به زمان و برنامه‌ریزی دو عددی آن در گذشته بود. از پیامدهای این پیش‌بینی آن بود که از ۱۹۸۰ به بعد در مورد مدیریت و نظم دهی برنامه‌نویسی برای کامپیوتر تدابیری اندیشیده شد. در سال ۲۰۰۰ نیز وضعیت مغشوش رخ نداد. بنابراین دخالت ما در برخی از روندها باعث تغییراتی در آینده می‌شود و بعضاً از فاجعه جلوگیری می‌نماید.<sup>(۱)</sup>

شاید به طنز بتوان گفت که هر اعلام خطری که در مورد حادثه‌ای در آینده برای جامعه اعلام شود، به منزله آن است که آن حادثه به آن صورت اتفاق نخواهد افتاد. البته نمی‌توان همیشه به راحتی آینده را پیش‌بینی نمود، اما گاهی اوقات از راه‌های علمی و یا شهودی این کار صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال، کارل مارکس در کتاب خود،

سرمایه<sup>(۲)</sup>، پیش‌بینی می‌کند که با فشار و ظلم سرمایه‌داری انحصاری (امپریالیسم)، لاجرم طبقه کارگر با یکدیگر متحد و علیه سرمایه‌داران قیام خواهد نمود. برخی همین پیش‌بینی را باعث هشیار شدن سرمایه‌داران و تغییر وضعیت کارگران دانسته که از شورش‌های اجتماعی و انقلاب در کشورهای اروپایی تا حد زیادی جلوگیری نمود<sup>(۳)</sup>.

### ۱. تاریخچه شکل‌گیری آینده‌پژوهی

در گذشته‌های دور طالع‌بینی و غیب‌گویی در میان مردم رواج داشته است. از زمانی که علم به معنای نبودن جهل و داشتن آگاهی مطرح شده، این بحث نیز وجود داشته است که آینده‌نگری علم است و یا چیز دیگری؟ روایی، دوباره آزمایی، وابستگی ذاتی، اثبات‌پذیری و عدم وجود تناقض از معیارهای علم است. درحالی‌که چنین معیارهایی را نمی‌توان برای مطالعات آینده‌نگری بکار برد. اما از ابزارهای علمی برای رسیدن به آگاهی نسبی در مورد آینده می‌توان استفاده کرد.

اولین نشانه‌های جدی‌تر توجه بشر به آینده در عصر روشنگری دیده می‌شود. عصری که بشر باور داشت که علوم برای هر چیزی راه‌حلی خواهند یافت. قوانین نیوتن در مورد حرکت، درک و تحلیل بسیاری از پدیده‌ها را ممکن ساخته بود. در اثر رشد شتابان علوم در این دوره، متفکرین عصر روشنگری واقعا به این نتیجه رسیده بودند که تنها زمان می‌خواهد تا همه قوانین و قواعد جامعه و محیط پیرامون بشر معلوم و آشکار شود. از آن به بعد درک آینده توسط روشنفکران و ادیبان بکرات تکرار شده و می‌توان از برخی از پیش‌بینی‌های ادبی، هنری و سیاسی نام برد. آناتول فرانس نویسنده نامدار فرانسوی متوفی به سال ۱۹۴۰ در داستان معروف خود به نام جزیره پنگوئن‌ها<sup>(۴)</sup> در سال ۱۹۰۸ آینده فرانسه را ترسیم کرده بود و یا جرج ارول (وفات ۱۹۵۰) نویسنده نامدار انگلیسی در کتاب معروف خود به نام ۱۹۸۴<sup>(۵)</sup> در سال ۱۹۴۹ وضعیت جهان را با بدبینی در سال ۱۹۸۴ تشریح کرده است<sup>(۶)</sup>. جالب است که تقریبا همه پیش‌بینی‌های نویسندگان ادبی با کمی استثناء اشتباه از آب درآمد است.

اما آینده‌اندیشی یا مطالعات آینده، حوزه پژوهشی نسبتاً جدیدی است که قلمرو آن همه عرصه‌های معرفت‌نظری و تکاپوهای علمی آدمی را در می‌نوردد و نتایج حاصل از آن می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای در هریک از این عرصه‌ها داشته باشد. آینده‌اندیشی ابتدا به توصیف آینده‌های ممکن الوقوع می‌پردازد و آنگاه از میان این آینده‌های ممکن الوقوع، محتمل‌ترین آنها را به بهره‌گیری از انواع روش‌های کمی و کیفی مشخص می‌سازد<sup>(۷)</sup>. یکی از مهم‌ترین دانشمندان علم آینده‌شناسی فردریک پولاک<sup>(۸)</sup>، دانشمند هلندی است که از جامعه‌شناسی هنجاری به تدریج فاصله گرفته و به مطالعات آینده نزدیک گردید<sup>(۹)</sup>. سناریو نویسی و یا برنامه‌ریزی مبتنی بر سناریو یکی از این روش‌هاست. عموماً پیش‌بینی‌ها در فضایی انجام می‌گردید که اطلاعات را بر مبنای استاتیک ارزیابی می‌کردند. سری‌های زمانی با ادامه روند گذشته و بعضاً با داده‌های جدید اما در شرایط ثابت مورد ارزیابی قرار می‌گرفتند. سالیان سال تنها روش متداول جهت پیش‌بینی دقیق از آینده، استفاده از روش‌های پیچیده مقداری بود. عقیده بر این بود که هرچه تعداد معادلات بیشتر و پیچیده‌تر گردند و زمان بیشتری صرف آنها گردد، نتایج دقیقتری از پیش‌بینی‌ها عاید خواهد شد. این در حالی است که یک مطالعه مقایسه‌ای میان این معادلات و معادلات ساده‌تر، دقت عمل معادلات ساده را محک زدند. بدین وسیله برای اولین بار طرفداران روش‌های پیش‌بینی که با استفاده از داده‌های تاریخی (سری‌های زمانی یا مقطعی) و تکنیک‌های ریاضی اقتصادسنجی و خط رگرسیون به پیش‌بینی می‌پرداختند، دچار تردید گشتند. در این روش‌ها آینده‌آدمه‌ای از تحولات گذشته رقم می‌خورد. یکی از این روش‌ها، پیش‌بینی آینده براساس روندهای گذشته بود. این روش براساس قطعیت‌ها بنا شده بود. اما نامعلومی‌ها را این روش به کناری می‌افکند و با آنان برخورد نمی‌کرد. نامعلومی‌ها بیشترین تأثیر را بر روی آینده دارند. یکی از موارد قطعی که پیش‌بینی‌ها با آن تعامل داشتند، مسئله جمعیت بود. با نگاهی به جمعیت و رشد آن در گذشته در روش پیش‌بینی می‌شد رشد آینده را مشخص کرده و بدین جهت اندازه بازار را تا حدودی معلوم کرد. خصوصاً آنکه در

جوامع باثبات حدس زده می‌شد که جنگی درنخواهد گرفت و از روی نرخ بارداری، می‌شد حدس زد که چه مقدار جوان در فلان سال در جامعه وجود دارد. اما این موضوع در همه موارد کاربرد نداشت. مثلاً در بخش کامپیوتر، پیش‌بینی شرکت آی بی‌ام در سال ۱۹۸۰ آن بود که در سال ۱۹۹۰ حدود ۷۰ هزار کامپیوتر در سراسر جهان وجود خواهد داشت، چرا که در آن زمان تنها کامپیوترهای بزرگ رایج بود. اما آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۰ در کل جهان ۶۰ میلیون کامپیوتر وجود داشت<sup>(۱۰)</sup>.

بذر آینده‌پژوهی به‌عنوان محصول تمدن مدرن در ابتدای قرن بیستم در اندیشه‌های دانشمندانی چون ولز و آگبرن کاشته شد. اولین فعالیت آینده‌پژوهی در قالب یک تحلیل علمی در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ توسط یک گروه محققین و با سرپرستی ویلیام آگبرن در زمینه جامعه‌شناسی که علم نوپایی شناخته می‌شد، در آمریکا انجام شد. این گروه برای اولین بار متدولوژیهای علمی نظیر برون‌یابی و بررسی‌های علمی را در مورد روندهای اجتماعی روز آمریکا به انجام رسانده و ضمن انتشار اولین کاتالوگ روندها در آن کشور، موفق به آینده‌بینی‌های مهمی از جمله افزایش نرخ مهاجرت و ازدیاد طلاق شدند<sup>(۱۱)</sup>. همچنین بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، و به دنبال تجزیه و تحلیل تکنولوژیهای مورد استفاده در آلمان و ژاپن، متدهای نوینی برای آینده‌پژوهی ابداع شد و در نتیجه آن دستاوردهای تکنولوژیک مهم دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شامل رادار، موشک‌های بالیستیک قاره پیما، و حمل و نقل هوایی از این طریق پیش‌بینی شد. در دوران جنگ سرد و مسابقه تسلیحات هسته‌ای، دغدغه مهم دست اندرکاران نظامی، پیش‌بینی زنجیره رخدادهایی بود که پس از یک رویارویی احتمالی هسته‌ای می‌توانست اتفاق بیفتد. از همین رو، مانورهای جنگی و همچنین بازیهای جنگی بوجود آمد. اینها مدل‌هایی از یک رویارویی هسته‌ای بودند که احتمالات مختلف را بررسی و تحلیل می‌کردند. شکل کاملتر این مدلها، موجب بوجود آمدن سناریو شدند که امروزه یکی از مهم‌ترین ابزارهای آینده‌پژوهی محسوب می‌شود. با کمک این سناریوها، سلسله رویدادهای متصور در یک زمان بسیار کوتاه پس از شروع

یک جنگ هسته‌ای، قابل تصور و مدل کردن بوده و در نتیجه می‌توان عکس‌العملها و نحوه آمادگیهای لازم برای روبرو شدن با چنین جنگی را تدوین نمود. این مشابه همان نقشی است که سناریو به‌عنوان یک ابزار در آینده‌پژوهی فعلی بازی می‌کند<sup>(۱۲)</sup>.

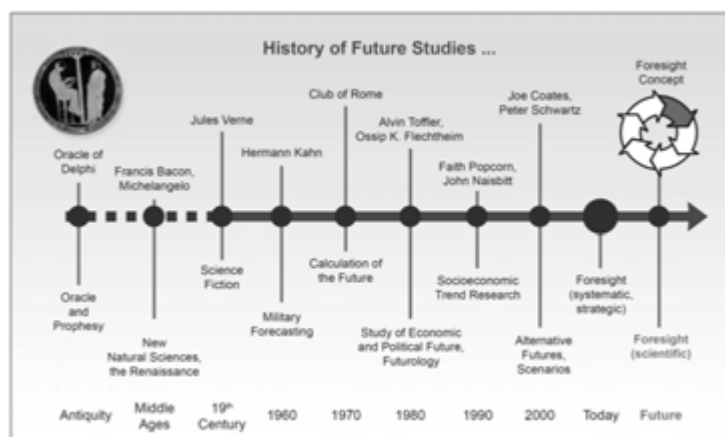
عامل دیگری که باعث رشد آینده‌پژوهی شد، تحول در طراحی و ساخت تسلیحات نظامی بود. در سال‌های جنگ دوم جهانی، تانکها، هواپیماها و کشتی‌ها در مدت زمان نسبتاً کوتاهی طراحی، تکمیل و ساخته می‌شدند. اما بعدها با پیچیده تر شدن انواع تسلیحات مانند موشک‌های قاره پیما، زیردریایی‌های هسته‌ای، کار برنامه ریزان صنایع نظامی دشوار شد. بدین معنی که مدت زیادی مثلاً ده سال از شروع طراحی تا ساخته شدن نخستین نمونه محصول بطول می‌انجامید. در نتیجه تکنولوژی بکارگرفته شده در ابتدای طراحی، در طول پیشرفت پروژه دچار تغییرات اساسی شده و اغلب در برهه ساخت نمونه نخستین، از رده خارج محسوب می‌شد.

در دهه ۱۹۴۰ نخستین پروژه پیش‌بینی با موضوع فناوری‌های آینده به شکلی موفقیت‌آمیز انجام شد. پس از پایان جنگ جهانی دوم در موسسه رند در نیروی هوایی آمریکا به آینده‌پژوهی به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از غافلگیری در برابر تغییرات سریع نگاه شد و مبانی این علم توسعه یافت<sup>(۱۳)</sup>. در سال ۱۹۶۴ نیاز به پیش‌بینی تکنولوژی، منجر به انجام یکی از مشهورترین ارزیابی‌ها با استفاده از روش دلفی گردید. در چهارچوب دلفی خبرگان فناوری‌های مختلف، طی یک پروژه مشترک مامور شدند که تکنولوژی‌های نوظهور در یک صد سال آینده را پیش‌بینی نمایند. بررسی آنان شش مقوله پیشرفت در زمینه «تحولات مهم علمی، علوم فضایی، اتوماسیون، کنترل جمعیت، سیستم‌های تسلیحاتی، و جلوگیری از جنگ» را شامل می‌شد. این تکنیک از افراد می‌خواست که ضمن ارائه ارزیابی خود، پراکندگی پاسخ‌های سایر خبرگان را نیز در نظر گرفته و پس از بحث در مورد تفاوت‌ها، نهایتاً ارزیابیهای تجدید نظر شده خود را ارائه کنند. نتایج این تکنیک بطرز عجیبی در پیش‌بینی ظهور تکنولوژیهای دهه‌های بعدی، دقیق بود.

از دهه ۱۹۷۰، آینده‌پژوهی وضعیت دیگری پیدا کرد. با فروکش کردن خطر جنگ و کاهش تنش‌های جنگ سرد، موضوعات دیگری در اولویت قرار گرفت. مسئله محیط زیست در این سالها مطرح شد. آلودگی و تخریب اکولوژی جهان به مرز بحرانی رسیده بود. گزارشی تحت عنوان محدودیت‌های رشد در ۱۹۷۲ توسط کلوپ رم منتشر گردید که با استفاده از مدل‌های کامپیوتری و اطلاعات از روند پروژه‌ها به این نتیجه رسیده بود که آینده جهان در مسیر قهقرایی و تاریک است.<sup>(۱۴)</sup> موضوع رشد جمعیت بخصوص در کشورهای جهان سوم، خودداری کشورهای جهان اول یعنی کشورهای صنعتی غرب از توزیع مجدد و عادلانه ثروت در جهان، و رشد شتابان در استفاده از منابع و ذخائر طبیعی جهان باعث نگرانی از آینده جهان شده بود. همچنین موضوع انرژی، کمپایی منابع فسیلی و آینده دستری به منابع انرژی، در سایه تحریم نفتی اعراب در ۱۹۷۳، از مهم‌ترین زمینه‌های آینده‌نگری در جهان شد. در آن سالها کمتر به نقش تکنولوژی در پیدایش و تسهیل در انرژی‌های نو توجه می‌شد. در دیگر زمینه‌ها مانند روند آموزش عالی وضعیت دانشگاه‌ها هم به تدریج استفاده از آینده‌نگری باب شد

شکل (۱) نشان‌دهنده روند توسعه پیش‌بینی و آینده‌نگری از زمان‌های دور تا کنون است.

شکل شماره ۱. آینده‌نگری از گذشته تا آینده<sup>(۱۵)</sup>



## ۲. تعریف آینده نگری

آینده نگری تلاش می‌کند تا واقعیت را با رویا آشتی داده از این راه آینده‌ای شدنی و مطلوب برای جوامع بیان کند.<sup>(۱۶)</sup> هرگونه تلاش برای شناخت آینده متضمن فعالیت‌های چند وجهی، میان رشته‌ای، پیچیده، با دخالت عوامل متعدد است.

آینده نگری فرآیندی است که از طریق ارتباط، هم‌اندیشی و همگرایی با دانشمندان ارشد، سازمان‌ها و نهادهای جامعه، تعریف و به سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان اعلام می‌شود تا برنامه‌ها و موضع مناسبی را برای آینده در جامعه طراحی کنند. آینده نگری می‌کوشد تا معرفت و اندیشه‌ای آینده نگارانه را در میان بخش‌های دولتی، تجاری، و نهادهای دانش برای درک فرصت‌ها و تهدیدهای محتمل طی ۱۰ تا ۱۰۰ سال آینده در عرصه علم، فناوری و اقتصاد مبتنی بر دانش ایجاد کند و آنگاه با ایجاد تقویت همکاری میان این سه بخش به جهت دهی فعالیت‌های آنان در راستای ایجاد مزیت رقابتی، بهبود کیفیت زندگی و تأمین توسعه پایدار پردازد<sup>(۱۷)</sup>. درحالی‌که کارشناسان حوزه‌های فنی و مهندسی همواره به ارائه توصیف‌های جامع، مانع، یگانه و معین برای ترسیم هر مفهوم عادت کرده اند، اما در دانشی مانند آینده‌پژوهی با مرزهایی نامشخص روبرو بوده، مفاهیم از دقت لازم برخوردار نبوده و درک معانی و مفاهیم در این حوزه‌ها نیازمند دارا بودن نگاهی کل‌گرا<sup>(۱۸)</sup> به موضوعات است<sup>(۱۹)</sup>. آینده‌پژوهی، دانش و معرفت شکل بخشیدن به آینده به شیوه‌ای آگاهانه، عاملانه و پیش‌دستانه است. این علم انسان را از غافلگیری در برابر توفان سهمگین تغییرات و پیشرفت‌های سرسام‌آور محافظت می‌کند. این دانش به انسان می‌آموزد که چگونه آینده‌ای مطلوب را برای خود، سازمان و یا جامعه ترسیم کند<sup>(۲۰)</sup>.

روش‌های رایج آینده نگری نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی نیز نقش بسزایی در این دانش دارد. این دانش بر علوم مانند روانشناسی، تاریخ، مدیریت فرهنگی، اقتصاد، مدیریت و تصمیم‌گیری تأکید بایسته‌ای دارد. چالش عمده فراروی هر حکومت، چگونگی آماده‌سازی کشور برای جهانی است که در آن دانش وجه سرمایه جدید ملت

هاست. بنابراین آینده‌نگری در علم و فناوری که از اصلی‌ترین عوامل ایجاد تغییرات پرشتاب در جوامع محسوب می‌شود، بسیار حائز اهمیت است. مطالعات آینده‌نگری نیازمند بهره‌گیری از دانش و اطلاعات نخبگان و ترغیب بخش‌های وسیعی از آحاد جامعه برای مشارکت در تفکر گروهی در خصوص تعیین اولویت‌ها و ساز و کارهای لازم برای دستیابی و تحقق آنان می‌باشد<sup>(۲۱)</sup>.

در ایران توجه به آینده‌اندیشی و حوزه‌های فرعی به همت برخی از نهادها و مؤسسات پشتیبان دانش با شیوه‌های علمی در حال توسعه است. در آینده‌نگری فاصله زمانی اکنون تا ۵ سال دیگر به‌عنوان کوتاه‌مدت، بین اکنون تا ۱۵ به‌عنوان میان‌مدت، و بین ۱۵ تا ۵۰ و حتی تا ۱۰۰ سال به‌عنوان درازمدت در نظر گرفته می‌شود. اما تأکید بیشتر بر برنامه‌ریزی برای درازمدت است.

### ۳. انگیزه‌ها برای مطالعه آینده

از دوران‌های باستان بشریت همواره بدنبال کشف آینده بوده است. شاید بخاطر آنکه داشتن دانایی در مورد آینده به تصمیم‌گیری در حال کمک کرده و بدین صورت هر کس می‌توانسته است منافع و مزیت‌های خود را بالا ببرد. مثلاً

۱. منافع یک دانشمند در آن بود که چگونه آینده ساخته می‌شود؟
۲. منافع یک فیلسوف در آن بود که به سئوالاتی در مورد چگونگی تغییرات در موضوعات از قبل تثبیت شده‌ای مانند آگاهی، بودن، و صداقت پاسخ دهد.
۳. منافع سیاستمداران در مورد آینده بیشتر بر چگونگی دست‌یابی به قدرت، متمرکز است.

۴. افراد شخصی بیشتر بدنبال کشف راه‌های بهتر زیستن هستند.
۵. طرفداران محیط زیست بیشتر بر جریان کلی اکوسیستم و نگرانی‌ها در مورد آینده تمرکز می‌کنند.

۶. منافع اقتصاددانان بیشتر بر توسعه اقتصادی و شاخص‌های آن متمرکز است.

مسائلی مانند قدرت خرید، رفتار مصرف کننده، ثروت، تولید ناخالص داخلی، ثبات پول و بازار بورس.

۷. مدیران بنگاه‌ها بر پیشرفت سازمان و شاخص‌هایی مانند سهم بازار، ظرفیت و رقبا تأکید دارند (۳۳).

گرچه در مورد همه اینها می‌توان صحبت نمود، اما آنچه که مطالعات آینده‌پژوهی را بیشتر جدی می‌نماید، کاربرد آن در بخش‌هایی مانند توسعه اقتصادی است. در این راه، برنامه‌ریزی استراتژیک و ابزارهایی مانند سناریو نویسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برخی از دانشمندان ۱۴ حوزه را به مثابه مهم‌ترین محرک‌ها برای آگاهی یافتن از آینده و جولانگاه اصلی اندیشه و عمل آینده‌پژوهی مطرح کرده‌اند. این حوزه‌ها از طریق نظرخواهی از کارشناسان به دست آمده است:

۱. آینده‌های جهان
۲. اقتصاد و انرژی جهانی
۳. مناطق مختلف جهان و کشورها
۴. دفاع و خلع سلاح
۵. ثبات و امنیت
۶. محیط زیست
۷. غذا و کشاورزی
۸. جامعه و سیاست
۹. اقتصاد، اشتغال و شهرها
۱۰. بهداشت
۱۱. آموزش
۱۲. ارتباطات
۱۳. دانش و فناوری
۱۴. روش‌های شکل بخشیدن به آینده

اکثر آینده‌اندیشانی که پژوهش‌های خود را در مورد آینده انجام دادند، امیدوار بودند که به صورت دقیق هر آنچه که قرار است اتفاق بیفتد را بدانند، و در کنار آن به اطلاعات صحیح دسترسی داشته باشند، و از نظریه‌های صحیح، روش‌های درست، و منابع مالی مناسب بهره ببرند. اما در عمل چنین چیزی اتفاق نیفتاد و داده‌ها و اطلاعات ما در مورد اتفاقات حال کم بود، چه برسد به آینده. به همین جهت بعضی از آنها به داستان‌سرایی پرداختند و برخی در خلاء ناشی از نبود دستاوردهای تجربی و نظریه‌پردازی به حدس، استنتاج، و موارد انتزاعی دیگر پرداختند<sup>(۲۳)</sup>.

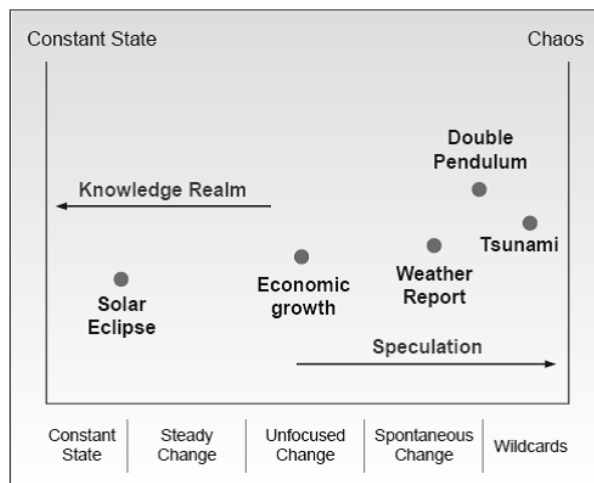
واقعیت این است که اگرچه طبیعت دارای نظم فوق‌العاده است، اما آگاهی ما از همه زوایای این نظم ناچیز است. نکته دیگر آن است که بر خلاف آنکه در طبیعت، انسان توانسته است برخی از رفتارها را شناسایی و مدل نماید، رفتار انسان‌ها، رفتار گروه‌ها و رفتار جوامع بسیار پیچیده و در عین حال پرفراز و نشیب است و به همین دلیل نمی‌توان به راحتی آن را مدل نمود. برخی از مدل‌ها نیز وضعیت انسانی را پرهج و مرج و یا با آشوب مدل می‌نمایند. اگر جهان اطراف ما با هرج و مرج همراه باشد، بنابراین روندسازی از تحولات غیرممکن می‌نماید. یا این که ما می‌توانیم روندهایی برای تحولات با شدت کمتر و در مناطق کوچکتر را مدل کنیم، اما تحولات با پیامدهای جهانی احتمالاً غیرممکن خواهد بود.

زمانی که از یک نظریه‌پرداز معتقد به آشوب در نظام جهانی می‌پرسیم که آیا ما می‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم؟ او پاسخ خواهد داد که نه، این کار امکان‌پذیر نیست. زیرا کار او این است که از موارد با درجات آزادی متعدد، پیچیدگی زیاد، و وابستگی عمیق، یک مورد شدنی بسازد. اگر سؤال را از یک ستاره‌شناس بپرسیم، او پاسخ خواهد داد که بله من می‌توانم دقیقاً با دقت یک دهم ثانیه پیش‌بینی کنم که چند کسوف در چه زمانهایی در یک صد سال آینده رخ خواهد داد. اگر این پرسش را از یک اقتصاددان بپرسیم، او خواهد گفت که تا حدودی. زیرا اقتصاددان می‌تواند برآوردهایی در مورد برخی شاخص‌های اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی داشته باشد و از آنجا

با دقت نسبی آینده کشور را از لحاظ رشد اقتصادی پیش‌بینی کند. اگر این سؤال را با یک هواشناس در میان بگذاریم، احتمالاً او خواهد گفت که غالباً من می‌توانم هوای فردا را صحیح گزارش کنم. گرچه برخی اوقات هم پیش‌بینی من درست از آب در نمی‌آید.

همان‌طور که در شکل (۲) نشان داده شده است، تغییرات در سیستم می‌تواند از حالت ثابت تا کاملاً نامعلوم در نوسان باشد. به همین ترتیب آگاهی و دانش ما نسبت به تغییرات می‌تواند برای آینده به گمان پردازی میل نماید. پیش‌بینی کسوف در حیطه آگاهی ماست و بنابراین مشخص نمودن زمان آن امکان‌پذیر است. رشد اقتصادی از جمله تغییراتی است که پیش‌بینی اندازه آن در آینده با احتمالاتی امکان‌پذیر است. وضعیت آب‌وهوا در حیطه تغییرات همراه حدس است. حرکت پاندول مرکب<sup>(۲۴)</sup> در زمره بخش‌هایی است که پیش‌بینی آن امکان‌ناپذیر است، اما دامنه حرکت نسبتاً مشخص است. سونامی<sup>(۲۵)</sup> زمان، مکان، شدت و دامنه آن اصلاً مشخص نیست. بنابراین کاملاً در بخش آشوب و هرج و مرج قرار می‌گیرد. جایی که اصلاً معلوم نیست که چه پیش خواهد آمد.<sup>(۲۶)</sup>

شکل شماره ۲. حرکت از وضعیت ثابت به وضعیت پراشوب، تداوم تغییر<sup>(۲۷)</sup>



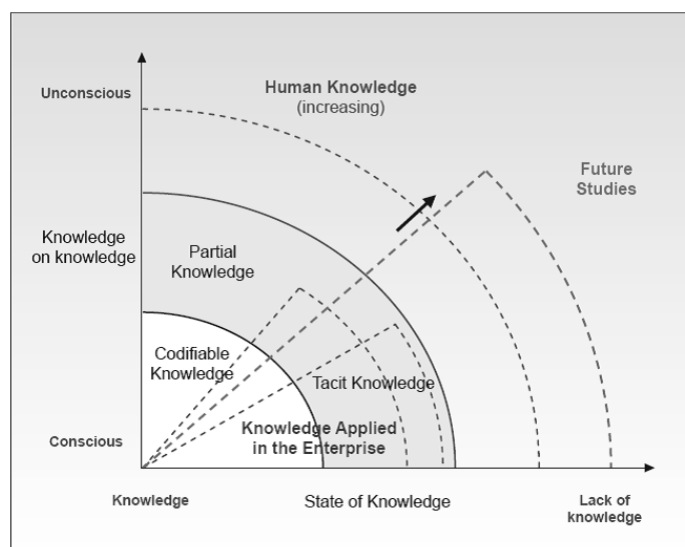
#### ۴. درجه احتمال

یکی از مسائل مهم در آینده نگری وجود احتمال است. احتمال وقوع واقعه‌ای در آینده همواره روشن و مشخص و به اصطلاح ریاضی عدد یک نیست. در مورد بارش باران در فردا، ما اطلاعات دقیقی نسبتاً داریم، اما در عین حال احتمال بارش باران بر حسب درصد به ما اطلاع می‌دهد که در شرایط مشابه از نظر فشار هوا، دما و...، منتظر مقدار خاصی از ریزش باران با تناوب مشخصی هستیم. این در حالیست که متغیرهای ما تغییر نمایند و یا متغیرهای دیگری نیز به سیستم ما تأثیر نگذارند. در مورد هواشناسی ما به حرف کارشناس مربوطه در تلویزیون گوش می‌کنیم و چتر خود را بر می‌داریم. اما همه می‌دانیم که متغیرهای دیگری وجود دارند و اصطلاح با شرط در نظر گرفتن شرایط دیگر یکسان که در اقتصاد به آن زیاد می‌پردازیم در عمل کاربرد چندانی ندارد<sup>(۳۸)</sup>. در اقتصاد واقعا پیش‌بینی بازار کار مشکلی است، زیرا شرایط دیگر یکسان وجود ندارد. برای هر کالایی کالاهای جایگزین و مکمل متعددی وجود دارند که می‌توانند در بازار دخالت نمایند.

شکل (۳) تحول دانایی را نشان می‌دهد. محور افقی دانایی را از دانایی تا فقدان دانایی مشخص می‌کند. محور عمودی آگاهی ما از دانایی را از کامل بودن تا ناهشیاری نشان می‌دهد. به عبارت دیگر از آنکس که بداند که بداند تا آنکس که بداند که نداند. در قسمت نزدیک به تقاطع محور مختصات ما دانایی تدوین شده را داریم. یعنی آن مقدار از آگاهی و علم که به صورت کتاب، مقاله و دنیای الکترونیک ثبت شده است. بخش بعدی منطقه‌ای است که می‌توان گفت که ما هم می‌دانیم و هم نمی‌دانیم. مانند قواعد نانوشته، آگاهی‌های ثبت نشده، ضمیر ناخودآگاه و ارتباطات شخصی مابین افراد که عموماً دیگران از آن کمتر خبردار هستند. پس از این، دو بخش غیبت دانایی و آگاهی ماست هم از محیط اطراف و هم در سطح جهانی. اما می‌دانیم که دانایی جهانی در حال افزایش است. کارل پوپر می‌گوید: «برای ما غیرممکن است که بدانیم در آینده چه چیزی را خواهیم دانست. زیرا در این صورت این بدان معناست که ما الآن به آن

آگاهی پیدا کرده‌ایم». بنابراین می‌توان گفت که آینده در منطقه‌ای است که ما با مفاهیم، موضوعات و حوادث جدیدی روبرو خواهیم بود و بنابراین در منطقه‌ای قرار خواهد گرفت که هم فقدان دانایی و هم عدم توجه و هشیاری نسبت به آگاهی در آن منطقه وجود دارد. بنابراین نمی‌توان از مقدار احتمال به‌صورت مشخص برای آینده سخن گفت.

شکل شماره ۳. تحول دانایی: فضای نامتناهی<sup>(۲۹)</sup>



نظام اندازه‌گیری برای همه روش‌های کمی مورد نیاز است. زمانی که با پدیده جدیدی مواجه می‌شویم، احتمالاً سیستم اندازه‌گیری آن را نشناخته‌ایم. اگر مثلاً ۸ درصد از فناوری‌هایی که در ده سال آینده ما می‌شناسیم، اکنون برای ما نام و مفهوم آنها ناشناخته باشد، چگونه می‌توانیم آنها را اندازه‌گیری و یا ثبت نماییم؟ این سرگردانی در مورد سناریوهای کمی وجود دارد. به همین دلیل سناریوها عموماً کیفی هستند. البته برخی مطالب را می‌توان برای آینده گفت که ساده و ممتنع است مانند این گفته جان مینارد کینز که «در درازمدت همه ما مرده‌ایم». اما دانستن این موضوع فایده‌ای بیش از یک حکم کلی اخلاقی ندارد.

به صورت خلاصه، سخن گفتن از احتمال وقوع یک واقعه در آینده کاری بیهوده است. زیرا این کار نشدنی است. ضمن اینکه بستگی به این وضعیت نیز دارد که چه مقدار ما در زمان تفکر راجع به احتمال واقعه‌ای در آینده، در این زمینه در ذهن ما و در محیط بحث و بررسی صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال، قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، متخصصان تروریسم، وقوع چنین واقعه‌ای را با احتمال بسیار کم ارزیابی می‌کردند. اما این اتفاق افتاد. اکنون احتمال تکرار چنین کاری را بسیار زیاد می‌دانند در صورتیکه از آن سال تا کنون حرکت انتحاری تروریستی با چنان روشی دیگر اتفاق نیفتاده است، این شاید همان تأثیر هاله‌ای است که در مدیریت در مورد آن بحث می‌شود.

#### ۵. حافظه‌های آینده و مزایای نگاه به آینده

این تنها بنگاه‌ها و سازمان‌ها نیستند که محیط آنها تغییر نموده و مجبور به تطابق با محیط هستند. هر انسانی نیز باید با تغییرات محیطی خود را همساز نماید. ذهن انسان به صورت پیوسته از محیط علائمی را دریافت می‌دارد و طی فرآیندی آنها را با توجه به موارد گذشته، تجربه و دانایی تجزیه و تحلیل می‌نماید. این حالت نه تنها در هشیاری بلکه در خواب و نیمه هشیاری نیز این چنین است. ما به این فرآیند کاملاً آگاهیم. زمانی که در حال رانندگی هستید، توجه شما به جاده است، اما در عین حال به رادیو نیز گوش می‌دهید. اگر در همان حال یک صدای نابهنجار از موتور خودرو و یا بخش‌های دیگر اتوموبیل به گوش شما برسد، از محدوده توجه شما بیرون نخواهد رفت، زیرا مکانیزم‌های طبیعی بدن شما برای جذب صداهای مختلف و فیلتر نمودن بخش‌های اضافی آماده است. حتی شما می‌توانید آینده را نیز حدس بزنید با توجه به گذشته و اتفاقات دور و بر شما. مثلاً با خود می‌گوئید که امشب با توجه به ترافیک حدود نیم ساعت دیرتر به منزل خواهیم رسید. زیرا شما فاصله تا منزل، اندازه ترافیک و... را با توجه به گذشته و علائم رسیده به مغز شما در حال حاضر می‌دانید. زیست‌شناس سوئدی دیوید اینگوار به این فرآیند، گذرهای زمان و یا حافظه‌های آینده نام

می‌نهد<sup>(۳۰)</sup>. او می‌گوید که این کار مغز شما تنها یک پیش‌گویی نیست، بلکه رشته‌هایی از انتخاب‌ها و یا فعالیت‌ها هستند. اما در زمانی که برای آینده پیش‌بینی می‌کنید، می‌توان گفت که مابین یک فرد معمولی بدون مهارت در آینده‌نگری با فردی که در این راه تمرین کرده است تفاوت‌های متعددی وجود دارد. بعبارت دیگر یک انسان متوجه به آینده می‌تواند صدای رشد یافتن یک گیاه را بشنود. همانطور که ما در زمانی که تصاویر باز شدن یک گل را با فاصله‌های منظم ضبط می‌کنیم، می‌توانیم نرخ رشد باز شدن آن را حس کنیم. این نوع مهارت‌ها با آموزش بیشتر می‌شود.

برای هر بنگاه، آینده به معنای دست‌یابی به یک فضای مناسب برای توسعه محصول و دسترسی کاملتر و درازمدت‌تر به اهداف آن بنگاه است. به همین دلیل سازمان و یا بنگاه در زمان حال ممکن است که دارای استراتژیهای حداقل‌گرایانه باشد. مثلاً بقای خود در موقعیت فعلی، اما نمی‌تواند به توسعه محصول و گسترش بازار خود در آینده فکر نکند. هر بنگاهی اگر آینده را در برنامه‌ریزی استراتژیک خود وارد کند، حداقل از فواید زیر بهره‌مند خواهد بود:

۱. انعطاف و ظرفیت سازمان برای عکس‌العمل سریع نسبت به تغییرات محیطی افزایش پیدا می‌کند.

۲. بهنگامی بنگاه تأمین شده و از این طریق ظرفیت بنگاه برای کشف مداوم صلاحیت‌های خود تأمین می‌شود.

۳. ظرفیت رقابتی بنگاه را بخصوص در مواردی که محیط پرتلاطم است افزایش می‌دهد.

۴. تهدیدات و خطرات کشف شده و عدم قطعیت‌ها به ریسک‌های محاسبه شده تبدیل می‌گردد.

۵. کار بر روی پروژه‌هایی که متضمن فکر کردن در مورد وضعیت پروژه در آینده است، بنگاه را قادر می‌سازد تا فهم مشترکی از آینده و گذر به آینده پیدا نماید.

۶. تولید تصاویری از وضعیت در آینده و ذخیره نمودن دانایی باعث می‌شود که

- برای موقعیت‌های غیرعادی از قبل برنامه‌ریزی شود.
۷. سناریوها و تصاویر آینده، ابزار ارتباطی خوبی هستند که تبادل نظرات، چشم‌اندازها، و ایده‌ها را تسهیل می‌کنند و باعث می‌شوند تا تصمیمات به‌صورت شفاف ارائه شوند.
۸. تداوم در پیش‌بینی آینده باعث ایجاد یک سیستم ایمن در تجارت می‌گردد<sup>(۳۱)</sup>.

### آینده‌نگری در سیاست خارجی

همانطور که مشاهده شد، آینده‌پژوهی علمی است میان رشته‌ای و اختصاص به یک رشته اعم از علوم تجربی و یا انسانی ندارد. در علوم اجتماعی که بخش اعظم علوم انسانی را در بر می‌گیرد، آینده‌پژوهی نقش ویژه‌ای دارد. به نظر عده‌ای از پژوهشگران این رشته، در حقیقت آینده‌پژوهی حلقه وصل مابین علوم اجتماعی با یکدیگر است. زیرا نگاه‌های مختلف از ابعاد متفاوت به موضوعات اجتماعی در جایی به نام آینده به یکدیگر می‌رسند<sup>(۳۲)</sup>. اما رشته روابط بین‌الملل بدلیل ملاحظات ذاتی خود در زمینه پویایی آینده سیستم سیاسی بین‌المللی با این علم روابط نزدیک دارد.

بگذارید از این موضوع شروع کنیم که آیا آینده‌نگری میتواند توسط یک نفر انجام شود؟ یا یک اداره و یا یک شرکت و یا یک حکومت؟ واقعیت این است که آینده‌نگری علمی است که می‌باید به یک موضوع از جوانب مختلف نگاه کند. همچنین یک موضوع را در طول زمان یعنی سابقه، وضعیت حال و آینده آن بررسی نماید. به اضافه آنکه ما یک آینده متصور نداریم و آینده‌های محتمل، ممکن است طیفی از عناصر متفاوت را در بر بگیرند. راه‌های رسیدن به آینده‌های مطلوب نیز متفاوت هستند و سناریوهای مختلف ممکن است در این زمینه نوشته شود. ملاحظه می‌شود که این کار از یک نفر بر نمی‌آید. کار گروهی در بنگاه‌ها متداول است، اما در آینده‌نگری، موضوع از کار گروهی فراتر است و باید نهادی مسئولیت این کار را که خود متشکل از پروژه‌های متعدد اما همسو هست به عهده بگیرد. در موضوعات جهانی، روابط

بین‌الملل و نقطه تماس مسائل بین‌المللی با واحدهای مستقل ملی و یا ملت - دولت‌ها این کار بیشتر از مخازن فکری بر می‌آید. مخزن فکری<sup>(۳۳)</sup> یک موسسه تحقیقاتی است که درباره موضوعات جهانی از جمله محیط زیست، صلح، اقتصاد جهانی و روابط بین‌المللی پژوهش می‌کند. ممکن است که این مرکز از دولت مستقل باشد، نیمه مستقل و یا وابسته به دولت باشد، اما در هر حال نتایج مطالعات هر مخزن فکری به صورت توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاری توسط دولت‌ها و مؤسسات بین‌المللی بیرون می‌آید.

### ۱. روش‌های آینده نگری در سیاست خارجی

روش‌های متعددی برای حتی الامکان دیدن آنچه در آینده اتفاق می‌افتد در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی وجود دارد. به صورت کلی این روش‌ها به دو دسته کلی کمی و کیفی تقسیم می‌شوند. چند روش در این جا ذکر می‌شود. مشروح روش‌های آینده نگری در جای دیگری بحث شده است<sup>(۳۴)</sup>.

#### نظریات و قانون‌ها

خطر مرتبط با پیش‌بینی اطلاعات آینده، تمایل به فرض این موضوع دارند که هر چیزی به همان صورت که تحول می‌یابند، ادامه خواهد یافت. برای مثال، این یک اساس برای قانون مور<sup>(۳۵)</sup> است که طبق آن، ظرفیت نیمه رساناها در هر ۸ ماه، دوبرابر خواهد شد. در ابتدا این قانون پیشنهاد شده توسط مور در سال ۱۹۶۵، برای بیش از چهل سال، اعتبار خود را حفظ کرد. از اینرو، در صورتی که تلاش‌های مالی متعدد را در نظر گیریم این تلاش‌ها، در نتیجه کوچک‌سازی بیشتر، سئوالات ایجاد شده مربوط به مسیرهای بیشتر توسعه، ضروری یا لازم خواهد شد. از این رو با نگاهی دقیق (به جای پذیرفتن کورکورانه اعتبار ممتد این قانون) بدیهی است که باید مدت محدودی این قانون صادق باشد.

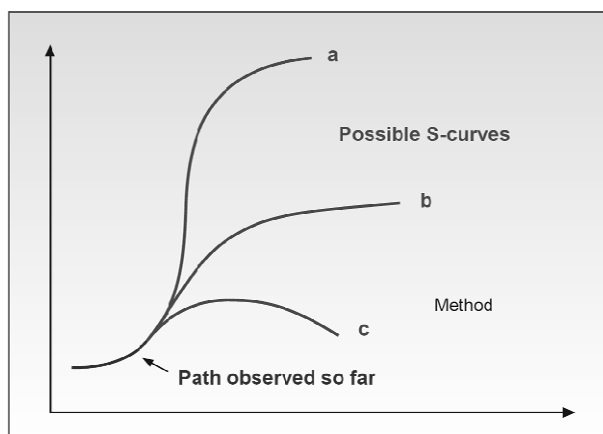
مثال دیگر قانون متکالف<sup>(۳۶)</sup> در مورد ارزش شبکه ارتباطات است که متناسب با مربع کاربرد، قانون گیلدر، و قانون انهدام خلاق است. قانون گیلدر<sup>(۳۷)</sup> می‌گوید که پهنای

باند حداقل دوبرابر می شود که خود بزرگ‌تر از سه برابر ظرفیت کامپیوتر است. انهدام خلاق<sup>(۳۸)</sup> اشاره به این مطلب دارد که اگر میزان تغییر محیطی بیشتر از میزان تغییر داخلی است، فاجعه حتما اتفاق خواهد افتاد.

یک فرضیه مشابه استفاده شده، برای پشتیبانی از ادعاهای مربوط به مدل منحنی سینوسی است. درحالی‌که فناوری‌ها در ابتدا به کندی گسترش می‌یابند میزان سرعت آنها زمانی نسبتاً تند می‌شود که به گروه اصلی و در تطابق با دستگاه‌های تقویت‌کننده یا فزاینده‌ها برسند. زمانی که به درجه اشباع رسید، منحنی حداکثر خود را می‌یابد. این مدل، بیشتر توسط مودیسی<sup>(۳۹)</sup> گسترش داده شد. او طرفدار استفاده از تحلیل‌های دینامیکی است. این مدل، وضعیت ایده آل را نیز نشان می‌دهد. با مزایای ادراک، تعیین منحنی سینوسی، نسبتاً آسان می‌شود.

شکل (۴)، نشان‌دهنده این موضوع است. خط قرمز، تحولات متغیر مشاهده شده را نشان می‌دهد. افراد خوش بین تمایل دارند که در منحنی سینوسی مشاهده شوند و مسیر a را در نظر می‌گیرند هر چند منحنی c و b، نیز ممکن هستند. افراد بدبین ممکن است اشاره به این موضوع داشته باشند که از نقطه ماکزیمم و یا اشباع قبلا رد شده‌ایم. این موضوع در مسئله قله نفت<sup>(۴۰)</sup> به خوبی صادق است.

شکل شماره ۴. مفهوم منحنی سینوسی: تحولات محتمل<sup>(۴۱)</sup>



## محاسبات

با فرض دانستن سرعت، می‌توان زمان دقیق ورود هواپیما را در فرودگاه مقصد محاسبه و قبلاً به مستقبلین مسافران هواپیما زمان دقیق نشستن هواپیما در فرودگاه را اعلام کرد. دسته‌بندی منطقی همراه با داشتن اطلاعات در اینجا، به ما اجازه محاسبه آینده را می‌دهد. همانند نتایج در این نمونه، می‌توان نتایجی را در خصوص رویدادها در آینده و براساس تغییر در حال، استنتاج کرد. این کار تنها برای سیستم‌های ساده اعمال شده و می‌تواند ضرورتاً تنها برای رویدادهای ساده، نشان داده شوند. چنین نتایجی همیشه براساس فرضیات شرایط ثابت هستند.

## برون‌یابی و یا استنتاج

در برون‌یابی، فرض می‌شود که آینده بیشتر شبیه امروز است. روندها و حوادث کم و بیش در آینده مانند امروز توسعه داده شوند. این رویکرد، آینده را نسبتاً گسترده و ساده می‌پندارد. برون‌یابی، توضیحات دقیقی در خصوص مسیر آتی از روندها را ارائه می‌دهد، تنها در صورتی که شرایط به کار گرفته شده در آغاز تحول حوادث و مشاهده ما همچنان ادامه یابند و فرضیات، اعتبار خود را حفظ کنند. با این که همه می‌دانیم که سرعت تغییرات در جهان افزایش یافته است و می‌دانیم که در آینده این سرعت بیشتر خواهد شد، اما همچنان فکر می‌کنیم که روندها تغییرناپذیرند و این فرضیه خطرناکی است. برای مثال در تحلیل‌های کاملاً خوش‌بینانه از وضعیت جهانی فکر می‌کنیم که در آینده همچنان کشورها و یا سازمان‌هایی که اکنون قوی هستند، باقی خواهند ماند. این مانند آن است که در طول رانندگی با خودرو به صورت مداوم به آینه دید پشت خودرو نگاه کنیم و از آن برای ادامه راه استنتاج کنیم.

پیر واکر کارشناس آینده‌نگری و سناریو نویسی در شرکت شل می‌گوید: «پیش‌بینی‌ها، همیشه غلط از آب در نمی‌آیند. بیشتر آنها اشتباه نیستند، می‌توانند به‌طور منطقی، بدون خطا باشند. و همین باعث خطرناک شدن آنها می‌گردد. آنها معمولاً براساس فرضیاتی شکل گرفته‌اند که دنیای فردا شبیه دنیای امروز خواهند شد. اغلب

آنها مؤثر واقع می‌شوند زیرا دنیا همیشه تغییر نمی‌کند. اما دیر یا زود، آنها هنگام نیاز با عدم موفقیت روبرو خواهند شد»<sup>(۴۲)</sup>.

### مدل‌ها و شبیه‌سازی

می‌توان دنیا را به شکل یک مدل نشان داد، حداقل مدلسازان این را فرض می‌کنند. شرایط، ارتباطات و وابستگی‌ها فرمول‌بندی می‌شوند و در اشکال و سیستم‌ها پردازش می‌شوند. متخصصان آب‌وهوا، برای طولانی مدت در خصوص توسعه مدل‌های معتبر نرم افزاری آب‌وهوای جهان، با میزان نامشخصی از موفقیت سروکار دارند. مزایای تعیین‌کننده مرتبط با این رویکرد، این است که فرد مجبور به در نظر گرفتن آنها می‌شود. یعنی مجبور می‌شود که اندازه دخالت متغیرهای اختصاصی در مدل، وابستگی به یکدیگر، و میزان تغییرات آنها را بپذیرد.

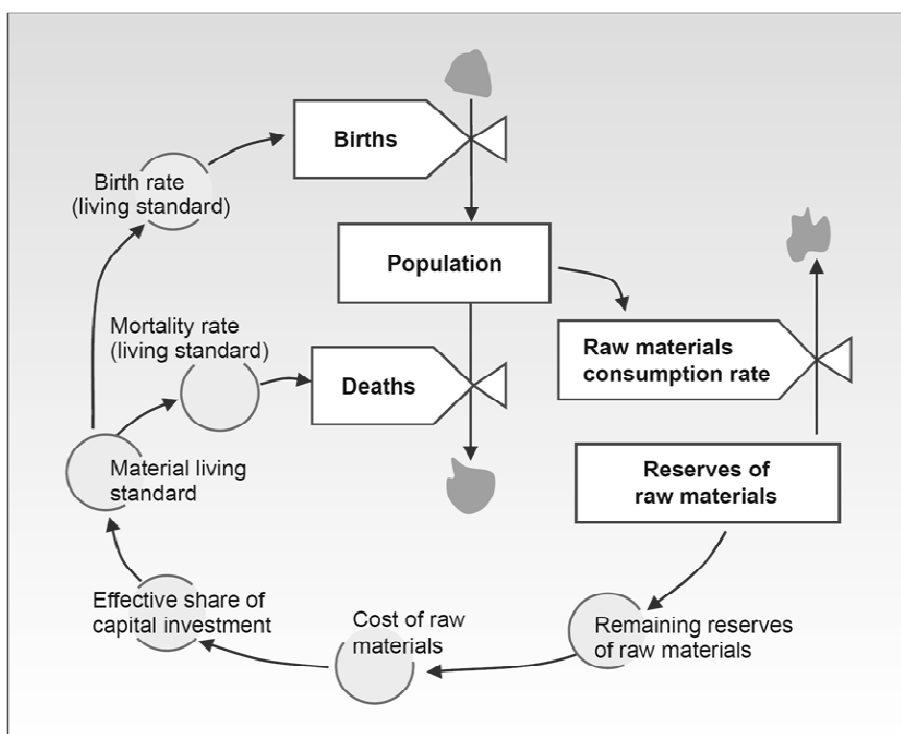
زمانی که به فراگیری سیستم واقعی و ارتباطات آنها نسبت به تلاش برای تولید به شکل مدل، به واقعیت نزدیک می‌شویم، از اینرو، حتی در وضعیت سیستم نسبتاً ساده، طراحی یک مدل می‌تواند زمان‌بر بودن و پیچیدگی بی‌نهایت را ثابت کند. همسان‌سازی واقعی (یعنی کاربرد مدل با مقادیر ملموس یا واقعی) می‌تواند سریعاً ما را به بخش‌های جزئی‌تر راهنمایی کند.

دیگر معایب شامل عدم قطعیت مربوط به این موضوع است که آیا مدل کامل است؟ آیا قابل اطمینان است؟ اما حتی اگر فرد، این کاستی‌ها را بپذیرد، این موضوع روشن است که در مدلسازی، در یک ساختار صلب و غیرقابل تغییر باید کار کنیم. این خود ملال‌آور است. حتی استفاده از ابزار پشتیبان نرم افزار برای اهداف کاری، همه جانبه نیستند.

فورستر که به‌عنوان یکی از اندیشمندان دینامیک سیستم‌ها<sup>(۴۳)</sup>، که خود یکی از ابزار مدل‌سازی است، تلقی شده است می‌گوید درحالی‌که تلاش و زمان زیادی در مدلسازی صرف می‌شود و برای تفسیر نتایج با مشکلاتی روبرو هستیم، و این خود مانع گسترش این روش می‌شود، اما این روش از لحاظ تعیین موقعیت و شرایط روش

مناسبتی است. بخصوص بخشی که شما این چنین بحث می کنید که «چه» پیامدی یک حادثه دارد «اگر» این چنین اتفاق بیفتد<sup>(۴۴)</sup>؟  
 شکل (۵)، مدل نسبتاً ساده‌ای را نشان می دهد.

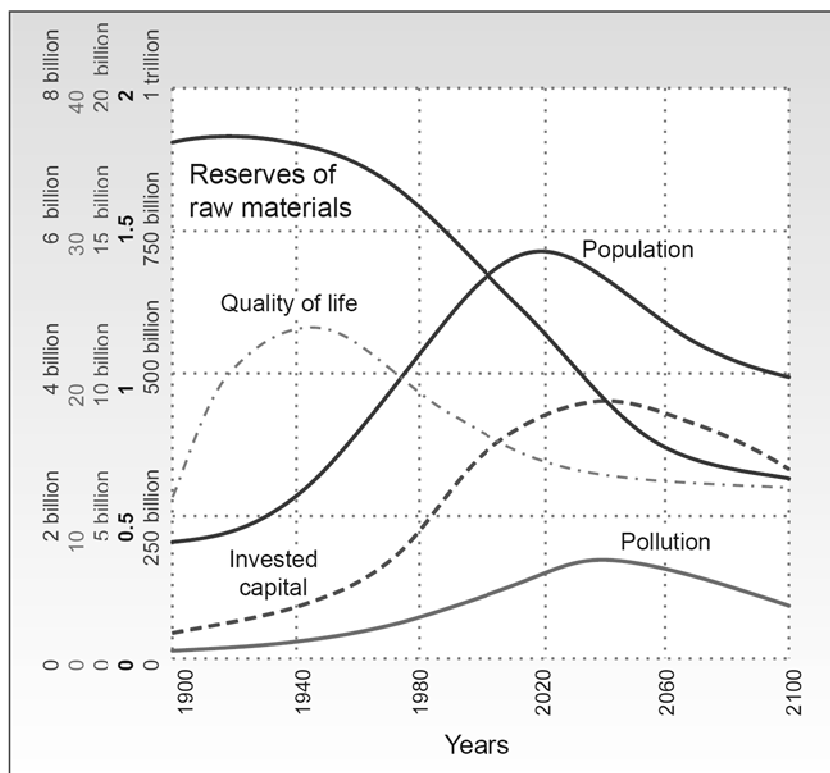
شکل شماره ۵. یک مدل ساده: منابع مواد اولیه و رشد جمعیت



فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) / شماره ۳۲ / ۹۷

در صورتی که مسیری از تحول را برای متغیرهای اولیه در این مدل جلو ببریم، می‌توانیم شرایط راه‌اندازی را تعیین کنیم (برای مثال برای جمعیت) و تأثیر متغیرهای اولیه بر روی سیستم جامع زمانی که متغیرها تغییر می‌نمایند را می‌توان مشاهده کرد.  
 شکل (۶)

شکل شماره ۶. افزایش جمعیت و مصرف مواد اولیه: نتیجه کاهش کیفیت زندگی و افزایش سرمایه‌گذاری



### طوفان مغزی

همبستگی انگیزه و خلاقیت انسان، تأثیر چشمگیری بر آینده دارد. برای مثال، ژول ورن با نوشتن کتاب‌های متعدد، الهام‌های شگفت‌انگیزی برای نسل‌ها ارائه می‌کند. تقریباً ۳۰۰ ایده او بر طبق یک برآورد، به نوآوری و محصول، تبدیل شده است.

در صورتی که فرض کنیم در آینده، چیزی به صورت ساده رخ نمی‌دهد، اما می‌تواند هر حادثه‌ای به صورت فعال شکل گیرد، آنگاه تأثیر خلاقیت را دست‌کم نگرفته‌ایم. از این رو همانطور که ترزا آمابیله<sup>(۴۵)</sup>، در مقاله‌اش به نام «چگونه می‌توان خلاقیت را کشت» توضیح می‌دهد، تنها معدودی از سازمان‌های فعال، خلاقیت خود را

ارتقا می‌بخشند. بنگاه‌ها و بخش‌های جدی اقتصاد هنوز برای خلاقیت جایی مناسب ندارند. طوفان مغزی، روشی است امیدبخش که قدرت تخیل ما را گسترش می‌دهد و ایده‌های جدید خلق می‌کند. در موضوعات مربوط به سیاست خارجی، استفاده از روش طوفان مغزی عمومیت دارد. می‌توان در فواصل معین از همه کارکنان نهاد مربوط به سیاست‌گذاری دعوت کرد تا نظرشان را راجع به آینده یک موضوع بگویند. واقعیت این است که در سیاست خارجی چیزی گرانبهاتر و مهم‌تر از نیروی انسانی نیست. برخلاف علوم تجربی که داشتن یک ابزار خاص، مانند ماشین اندازه‌گیری آلودگی هوا به اندازه تحلیل‌گر اطلاعات دریافتی برای ما ارزشمند است، در سیاست خارجی به مهم‌ترین نقش به عهده نیروی انسانی است. نیروی انسانی در سیاست خارجی به چندین قسمت تقسیم می‌شود:

۱. بخش فنی، افرادی که عهده دار اداره و توسعه سیستم‌های جمع‌آوری و ارسال اطلاعات هستند، مانند مسئولان روابط عمومی، مسئول رمز، مسئول ارسال، مدیریت شبکه الکترونیک
۲. بخش اداری و کنسولی، کسانی که عهده دار اداره نمایندگی و انجام خدمات کنسولی هستند مانند سرکنسول، مدیر داخلی، مسئول اداری، تاپیست، بایگان و...
۳. کارشناسان جمع‌آوری اطلاعات شامل آنها که تولید داده می‌نمایند یعنی مسئولان جمع‌آوری اطلاعات در نمایندگی‌ها و سفارت‌خانه‌ها در خارج از کشور و همچنین آنها که در داخل از طریق خواندن آنچه که در رسانه‌ها نوشته و یا نمایش داده می‌شود
۴. کارشناس سیاسی: کسانی که در نمایندگی و مرکز، وظیفه بررسی و تحلیل وقایع اتفاق افتاده را در محل کشور متوقف فیه و یا منطقه مورد نظر دارند. با این کارشناسان اصطلاحاً کارشناس سیاسی گفته می‌شود که در رده سیاسی در وزارت امور خارجه مشغول انجام وظیفه است. لزوماً کارشناس بر مسائل سیاسی تمرکز نیم کند، بلکه موضوعات اقتصادی، فرهنگی، دفاعی، امنیتی و.. می‌تواند در حیطه وظائف او قرار داشته باشد.

### یافتن الگوهای تکرار شونده

تمام پروسه‌های سیکلیک در طبیعت و تمدن، الگوهای تکرار شونده را نشان می‌دهند. همه آنها به نوعی چرخه عمر دارند. مثلاً طبیعت دارای فصل‌های مختلفی است. برای ورود به هر فصل بنگاه‌ها در طراحی، ارائه، تولید، فروش، و تخفیف خود تجدید نظر می‌کنند. این فرضیه به نظر معتبر می‌رسد که این وضعیت در ۵۰ یا ۱۰۰ سال آینده وجود خواهد داشت و ما را با بخشی از آینده که قابل محاسبه است روبرو می‌کند. اما باید محتاط بود. درست است که فصول و تعطیلات تکرار می‌شوند، اما این به آن معنا نیست که اگر محصول ما شرایط رقابت را نداشته باشد باز هم ما در انتهای سال با یک بیلان مالی موفقیت‌آمیز در موسسه روبرو باشیم.

### تصمیم

این روش، به فرد اجازه تعیین و طراحی حادثه‌ها و رویدادهایی در آینده می‌دهد. در جایی تصمیم گرفته شده است که بازی‌های زمستانی المپیک، در ونکوور در سال ۲۰۱۰، برگزار شود که شد. دوران آبستنی، ۹ ماه طول می‌کشد، با تولید یک کودک پایان می‌یابد، و آینده بشریت با این تصمیم آگاهانه آغاز می‌شود. درحالی‌که این حوادث در آینده رخ می‌دهند، اما نشان می‌دهند که چگونه آینده با تصمیمات ما شکل می‌گیرد. این اصل، به‌طور موثری ابهام را کاهش داده و امنیت برنامه‌ریزی را افزایش می‌دهد. هرچند این اصل تنها در بخش‌هایی از حوادث و اتفاقات شدنی بخصوص در بخش اقتصادی رخ می‌دهد. در برابر برنامه‌ریزی محض کردن و تنها داشتن نیت نمی‌تواند ما را به هدف برساند. در این حالت تنها نیروهای تعیین‌کننده واقعیت را خواهند ساخت.

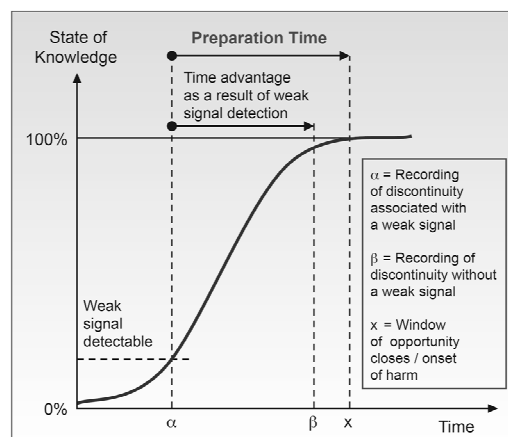
### سیگنال‌های ضعیف

برای تشخیص و تمیز علائم و اطلاعات مهم از میان حجم انبوه اطلاعات بی‌ارزش، شخص باید بداند که دنبال چیست و باید به چه صداهایی بیشتر گوش کند. حتی

شخص تنها نیاز به گوش ندارد، بلکه نیاز به فرضیه‌های گوناگونی دارد که بینش وی را به جهت‌های مختلف رهنمون شود<sup>(۴۶)</sup>. ایگور آنسوف<sup>(۴۷)</sup>، پایه‌گذار مفاهیمی به نام سیگنال‌های ضعیف است. حتی اگر مفاهیم او، بحث برانگیز باشند، معرفی آنها توسط آنسوف، مبنایی را برای ردیابی اولیه استراتژیک بوجود آورد. رویکرد او بر ناپیوستگی یا رویدادهایی متمرکز می‌شوند که به سختی قابل پیش‌بینی بوده و بنگاه را مجبور به پذیرفتن اجرای اقدامات مؤثر می‌سازد. حادثه‌ها یا مسائل شگفت‌انگیز، به نظر می‌رسد از طریق سیگنال‌های ضعیف، از وقوع چیزی خبر می‌دهند<sup>(۴۸)</sup>. سیگنال‌های ضعیف می‌توانند به‌عنوان شاخص‌های غیردقیق و مبهم رویدادهای قریب‌الوقوع توصیف شوند. بر عکس، سیگنال‌های قوی، به اندازه کافی قابل ردیابی و خاص هستند و به موجب آن به بنگاه اجازه برآورد تأثیر آنها را می‌دهد.

این مفهوم به ما معمای مشخصی را یادآوری می‌کند. اگر خطر قابل توجه باشد، با رسیدن سیگنال ضعیف دیگر برای عکس‌العمل دیر است. اما اگر اطلاعات مبهم باشد، دیگر عدم تداوم را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. آنسوف برای اجتناب از این معما پیشنهاد می‌کند که یک عکس‌العمل مرحله‌بندی شده بسته به قوت سیگنال‌های بروز داده شده داشته باشیم. شکل (۷)، شروع چنین فعالیتی را نشان می‌دهد.

شکل شماره ۷. ردیابی سیگنال ضعیف



مینزبرگ به انتقاد از افزایش هزینه‌های مرتبط با این رویکرد پرداخت. او اشاره به این داشت که ضرورتاً هر بخش از رویداد، اهمیتی ندارد که تا چه حد چشمگیر نیست، می‌تواند به‌عنوان سیگنال ضعیف تلقی شود. چه چیزی به ما می‌گوید که این یک سیگنال ضعیف است و یا بخشی از حادثه است؟ جواب این است که آن بخش اهمیت پیدا خواهد کرد. سیگنال ضعیف در راستای شکل (۲)، مرحله اولیه یک روند است.

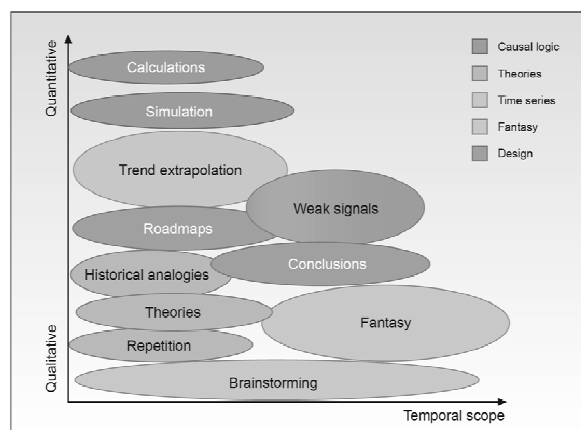
### مقایسه تاریخی

مقایسه تاریخی در شرایط مشخص ممکن است به ارائه روشی از کسب اطلاعات در خصوص آینده بپردازد. هر چند معلوم است که تاریخ هرگز نمی‌تواند دقیقاً همانطور که رخ داده تکرار شود، منظومه‌ای مشخص وجود دارد که به فرد اجازه استخراج نتایج در خصوص رویکردهای تحولات مشابه را می‌دهد. گزارش مربوط به احتمال بارش، مدل موجی کندراتیف، و حتی قوانین بازار مالی مشخص، براساس مقایسه تاریخی پیش‌بینی می‌شود.

### خلاصه روش‌ها

روش‌های شناسایی از تحلیل آینده، می‌توانند همانند متدها در شکل (۸) مرتبط شوند.

شکل شماره ۸. روش‌های تحلیل آینده<sup>(۴۹)</sup>



## آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در مورد آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران روندهای زیر می‌باید مورد توجه قرار گیرد:

■ رسالت، مأموریت، اهداف، استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری سیاست خارجی

کشور

■ ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

■ اجرای سیاست خارجی

■ گذشته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

■ وضعیت فعلی کشور

■ نیروهای پیش برنده در روابط بین‌الملل

اینک در هر مورد به اختصار توضیحاتی ارائه خواهد شد:

### رسالت، مأموریت، اهداف، استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری سیاست خارجی کشور

ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان بلحاظ استراتژیکی و ژئوپلیتیکی است.<sup>(۵۰)</sup> از نقاط قوت این کشور می‌توان به همسایگی با ۱۵ کشور در مرزهای خاکی و آبی خود اشاره داشت<sup>(۵۱)</sup>. این کشور دومین دارنده ذخائر نفت خام در جهان پس از عربستان سعودی، و دومین دارنده ذخائر گاز جهان پس از فدراسیون روسیه است. نیروی انسانی این کشور از لحاظ متوسط هوش و استعداد و سرانه تحصیلات جزو بیست کشور اول جهان است. همچنین دسترسی به دریاها و آزاد و بازارهای نزدیک در همسایگان و مناطق مجاور از نقاط قوت این کشور می‌باشد.

طبیعت عمومی ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران روشن و مانند سایر اکثر کشورهاست. اما دارای ظرافت‌ها و پیچیدگیهایی است که بیشتر باید بدان‌ها توجه نمود. از یک سو، فلسفه حکومت در ایران با دیگر کشورها مشترک است. قدرت حکومتی در ایران به سه بخش تقسیم شده و قوای مقننه، مجریه و قضائیه وجود دارند.

از سوی دیگر، پروسه سیاسی در ایران دارای ساختار و سلسله مراتب خاص خود است.

در نظام دموکراسی پارلمانی در ایران، ۲۹۰ نماینده مجلس برای چهار سال بوسیله مردم برگزیده می‌شوند. رئیس‌جمهور توسط مردم برای چهار سال انتخاب می‌شود که حداکثر دوبار یک شخص به صورت متوالی می‌تواند رئیس‌جمهور شود. رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس اجرائی حکومت، مسئولیت مدیریت بر همه امور جاری کشور را داراست. رئیس‌جمهور ۲۲ وزیر را به پارلمان پیشنهاد می‌نماید. وزراء به صورت مستقیم در برابر مجلس پاسخگو هستند.

اما آنچه که در نظام ایران متفاوت است، ماهیت مذهبی آن است. ۸۶ نفر از علمای اسلامی توسط مردم به‌عنوان اعضای مجلس خبرگان به مدت ۸ سال انتخاب می‌شوند. سپس این نهاد، رهبر انقلاب اسلامی را انتخاب کرده و در طول دوره نسبت به عملکرد او نظارت می‌نمایند. رهبر انقلاب رئیس قوه قضائیه را منصوب می‌نماید که کلیه دادگاه‌های عمومی، انقلاب و نظامی را زیر نظر دارد. رهبری علاوه بر این فرماندهی نیروهای مسلح را نیز به عهده دارد.

شورای نگهبان، نهادی است که مسئولیت انطباق مصوبات مجلس را با قوانین اسلامی داراست. این نهاد همچنین تفسیر قانون اساسی را به عهده داشته و نظارت بر حسن انجام انتخابات ریاست جمهوری، پارلمان و مجلس خبرگان به عهده اوست.

مجمع تشخیص مصلحت نظام در پس از تغییراتی که در قانون اساسی در سال ۱۳۶۷ بوجود آمد، تأسیس شد. همه ۳۸ عضو این شورا، از تفکرات سیاسی مختلف، احزاب و جمعیت‌های متفاوت توسط رهبری منصوب می‌گردند<sup>(۵۲)</sup>. مسئولیت‌های مجمع تشخیص مصلحت عبارت است از پیدا کردن راه‌هایی برای رفع بن بست مابین پارلمان و شورای نگهبان در صورت لزوم، مشاوره دادن به رهبری و پیشنهاد نمودن خطوط کلی سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی.

شورای عالی امنیت ملی نیز در پس از بازنگری در قانون اساسی بوجود آمد.

رئیس‌جمهور، ریاست شورای عالی را به عهده داشته و این شورا تلفیقی از نهادهای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است. دو نماینده از طرف رهبری، روسای سه قوه (رئیس‌جمهور، سخنگوی مجلس و رئیس قوه قضائیه)، وزیر امور خارجه، کشور، اطلاعات و دفاع، فرماندهان نیروهای مسلح مانند ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعضای این شورا هستند. شورای عالی، سیاست خارجی، سیاست دفاعی و سیاست‌های امنیتی نظام را تدوین می‌نماید. مصوبات شورا پس از تأیید رهبری قابل اجراست.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی، صحنه برخورد و تعامل واقع‌گرایی و آرمانگرایی است. از یکسو، انقلاب اسلامی، یک انقلاب ایدئولوژیک بوده و الزامات و اهداف مکتبی خود را بدنبال دارد و از سوی دیگر ایران کشوری است همچون دیگر ملت - کشورها با محدودیت‌ها و فرصت‌های خاص خود. آیا این دو بایکدیگر در تنازع دائمی هستند؟ و یا می‌توان آنها را درکنار هم داشت؟ مقصد یک سیاست خارجی متکی بر ایدئولوژی، تأثیرگذاری بر محیط و در نهایت، تغییر آن مطابق آمال خویش است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم جوانی و کم‌تجربگی، بواسطه اصول انقلاب، اهداف عظیم و والایی را در عرصه‌ای به وسعت سراسر جهان پیش روی خود دارد<sup>(۵۳)</sup>. در مقابل، سیاست واقع‌گرا، جولانگاه عینیات و محاسبات مادی است. ملاحظات و مقدرات بر آن حاکم است. شکست و پیروزی، دو واژه پررنگ و تالوئی است که از یکی پرهیز و به سوی دیگری گام برداشته می‌شود. فضیلت، واژه غیرقابل فهمی است که در اهداف سیاست واقع‌گرا راه نمی‌یابد<sup>(۵۴)</sup>. یک نظام متکی بر ایدئولوژی، چاره‌ای جز تلفیق واقع‌گرایی و آرمانخواهی ندارد تا علاوه بر حفظ پیشرفت خود، در مسیر تحقق خواستهای نهایی آرمانهایش نیز کوشش کند و چنانکه گفته شد، لاجرم این کوشش در محدوده توان و مقدرات نظام برای تضمین ادامه حیات آینده آن صورت می‌گیرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بروشنی ارجحیت‌های سیاست خارجی ایران

را روشن ساخته است. چهار گروه از کشورها به ترتیب دارای اولویت می‌باشند:

۱. همسایگان ایران
۲. کشورهای مسلمان
۳. کشورهای جهان سوم و
۴. کشورهایی که به نوعی یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی ایران را برطرف سازند.

اگر نگاهی به موقعیت جغرافیایی ایران بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که ایران واسطه‌ای مابین دو منطقه مشحون از انرژی در جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر است. در محیط پس از جنگ سرد، ایران به صورت یک قدرت منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی پدیدار گشت و درحالی‌که از لحاظ ژئواستراتژیک اهمیت خود را افزایش داد، در دو منطقه بزرگ‌تر یعنی خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز نفوذ خود را افزایش داد. در هر منطقه، سیاست‌های ایران مشخص‌کننده نیازهای اقتصادی و امنیتی ایران بود. و به همین دلیل سیاست‌های ایران گاه در بخش دوجانبه با کشورهای مناطق موصوف با سیاست‌های چندجانبه ایران در همان مناطق همپوشانی داشت. در آسیای مرکزی، ایران به صورت کلی مایل به انکشاف روابط از طریق سیاست‌های چندجانبه است. مورد مشخص آن تشویق کشورهای این منطقه به پیوستن به سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) است. در همین زمینه می‌توان گفت که درحالی‌که محرک ایران برای همکاری‌های خود با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همچنان اقتصادی است<sup>(۵۵)</sup>، در جنوب، دلیل اصلی همکاری‌های ایران در خلیج فارس، محرک‌های امنیتی ناشی از حضور سربازان آمریکایی در منطقه می‌باشد.

### اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مهم‌ترین منبع و مآخذ برای شناخت اهداف سیاست خارجی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که با توجه به آنچه که در مقدمه و اصول آن آمده

است، می‌توان اهداف نظام و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران را که براساس اصول و ضوابط اسلامی تدوین شده است بشناسیم. مجموع اهداف سیاست خارجی ایران با بررسی قانون اساسی موارد زیر است:

- سعادت انسان در کل جامعه بشری<sup>(۵۶)</sup>
- استقلال کشور<sup>(۵۷)</sup>
- ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و طرد نظام سلطه در جهان و حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین<sup>(۵۸)</sup>
- تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان<sup>(۵۹)</sup>، ائتلاف و اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام<sup>(۶۰)</sup> و نیز دفاع از حقوق مسلمانان جهان<sup>(۶۱)</sup>
- نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی<sup>(۶۲)</sup> و نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری<sup>(۶۳)</sup> و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر<sup>(۶۴)</sup>
- طرد کامل استعمار<sup>(۶۵)</sup> و جلوگیری از نفوذ اجانب<sup>(۶۶)</sup> و حفظ تمامیت ارضی<sup>(۶۷)</sup> و نیز نفی و اجتناب از پیمانهایی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصاد کشور<sup>(۶۸)</sup>، فرهنگ و ارتش گردد<sup>(۶۹)</sup>.
- روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب
- صداقت و وفای به عهد در معاهده‌ها<sup>(۷۰)</sup>.

### ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در جمهوری اسلامی ایران گروه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی وجود دارند که در اعمال سیاست‌های متخذه ارگانهای رسمی ذی نفوذ بوده و عکس‌العمل نشان می‌دهند. از جمله می‌توان از بیوت آیات عظام، ائمه جمعه، احزاب سیاسی، جامعه روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نهادهای انقلابی، رسانه‌ها و از جمله مطبوعات را نام برد. اما تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دارای سلسله مراتب و نظام معینی است. بر طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، جمهوری

اسلامی دارای سیستم حکومتی بر پایه تفکیک قواست. تدوین سیاست خارجی در ایران و اجرای آن عمدتاً در حوزه اختیارات رهبری، قوه مقننه و قوه مجریه است که هرکدام دارای اختیارات محدود در این زمینه می‌باشند.

■ **مقام رهبری:** بخش مهمی از تصمیمات سیاست خارجی به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم برعهده رهبری می‌باشد. مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام، اختیار اعلام جنگ و صلح با رهبری است. از طرف دیگر، کلیه مصوبات شورای عالی امنیت ملی که بخش مهمی از آنها در ارتباط با سیاست خارجی است، می‌باید به تأیید رهبری رسیده و رهبر دارای اختیار برای نصب دوفنر در شورای مزبور را دارد.

■ **ریاست جمهوری:** رئیس‌جمهور براساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی، مسئولیت اجرای قانون و تنظیم روابط قوای سه‌گانه و ریاست قوه مجریه را برعهده دارد. در ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، رئیس‌جمهور با تعیین و معرفی وزیر امور خارجه، با انتخاب سفرا و نمایندگان جمهوری اسلامی ایران و پذیرش سفرای خارجی مقیم تهران، در امضای عهد نامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، موافقت نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دول و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی ذی‌مدخل است.

■ **هیأت دولت:** سیاست کلی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی به‌صورت مصوبات و با دستورالعمل‌های رهبری از طریق هیأت وزیران و با توجه به مسئولیت‌های هر یک از وزارتخانه‌ها به مرحله اجرا در می‌آید. در ابتدای هر سال دولت برنامه سالانه خود را به مجلس ارائه داده و مجلس با تصویب برنامه و اختصاص بودجه نقش مهمی در اجرای سیاست خارجی دارد. برقراری و یا قطع روابط دیپلماتیک و همچنین کاهش و گسترش روابط با کشورهای دیگر نیز از جمله اختیارات قوه مجریه است.

■ **مجلس شورای اسلامی:** عالی‌ترین نهاد قانونگذاری کشور بوده و در عموم مسائل، در حدود مقرر در قانون اساسی و با رعایت موازین شرع و اصول قانون اساسی

می‌تواند وضع قانون نماید. مجلس شورای اسلامی از طریق تصویب کلیه عهد نامه‌ها، مقابله نامه‌ها و موافقت نامه‌های بین‌المللی در سیاست خارجی دخالت می‌نماید. همچنین هرگونه تغییر جزئی در خطوط مرزی، ارجاع به داوری، دریافت و یا اعطای وام و استخدام کارشناسان خارجی به عهده مجلس شورای اسلامی است.

■ **شورای عالی امنیت ملی:** اصل ۱۷۶ قانون اساسی، وظائف شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس‌جمهور را تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور، هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی می‌داند. بخش عمده‌ای از وظائف شورای عالی امنیت ملی در محدوده روابط خارجی کشور می‌باشد.

■ **شورای نگهبان:** این شورا نیز با اختیاراتی که اصول ۹۴ و ۹۶ قانون اساسی در تأیید نهایی مصوبات مجلس شورای اسلامی به آن داده، مسئولیت تطبیق قوانین مصوبه مجلس را با قانون اساسی و شرع دارد و می‌تواند در کنترل سیاست خارجی نقش ایفا نماید<sup>(۳۱)</sup>.

■ **مجمع تشخیص مصلحت نظام:** این مجمع گرچه به‌عنوان بازوی مشورتی رهبری شناخته شده است، اما در تدوین سیاست‌های کلی نظام و همچنین اظهار نظر در مواردی که اختلاف نظر مابین مجلس و شورای نگهبان رفع نمی‌شود، اهمیت دارد.

■ **قوه قضائیه:** هرچند که قوه قضائیه مستقیماً در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران دخیل نیست، اما در دو بخش حضور این قوه پررنگ می‌شود. اول موارد مربوط به تحولات قضایی کشور و الزام وزارت امور خارجه به پاسخگویی در برابر نهادهای حقوق بشری مانند کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و یا کمیته حقوق بشر مستقر در ژنو است. دوم قوه قضائیه با داشتن دو بازوی نظارتی یعنی دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور بر فعالیت‌های وزارت امور خارجه نظارت می‌نماید<sup>(۳۲)</sup>.

■ **وزارت امور خارجه:** گرچه مطابق قانون اساسی و قانون شرح وظایف وزارت امور خارجه مصوب ۲۰ فروردین ۱۳۶۴، وزارت امور خارجه عهده دار اجرای سیاست خارجی است<sup>(۳۳)</sup>، لیکن نقش این وزارتخانه به دو دلیل از صرف اجرا بالاتر می‌رود. اول آنکه در اکثر مراجع تصمیم‌گیر همچون شورای عالی امنیت ملی و هیأت دولت، وزیر امور خارجه عضویت داشته و در مراجع دیگر مانند مجلس شورای اسلامی و یا مجمع تشخیص مصلحت موضوع با حضور نماینده‌ای از وزارت خارجه بحث و بررسی می‌گردد. دوم آنکه در برخی از اوقات حادثه پیش آمده بقدری سریع و غیرمترقبه است که نمایندگی‌ها و مرکز وزارت خارجه نمی‌توانند منتظر گردش کار در فضای بوروکراتیک تصمیم‌گیری سیاست خارجی گردند. در این‌گونه اوقات، وزیر امور خارجه راسا تصمیم گرفته و سپس مراتب را به مقامات دیگر گزارش می‌دهد. از این گذشته، آنچه که در حوزه مسئولیت وزارت امور خارجه قرار دارد، امر کنترل، نظارت، ایجاد ارتباط و تأمین نمایندگی‌ها و همچنین تهیه و جمع‌آوری اطلاعات برای تصمیم‌گیرندگان و مجریان سیاست خارجی می‌باشد. در این ارتباط وظائف وزارت خارجه عبارتست از:

الف: توجه و مراقبت دائم درباره وقایع بین‌المللی و اوضاع داخلی کشورها و تهیه گزارش

ب: بررسی، برقراری، حفظ و توسعه روابط خارجی دولت ایران با سایر دول و سازمان‌های بین‌المللی

ج: انجام مذاکره و مکاتبات با دول خارجی و سازمان‌های بین‌المللی  
 د: اداره مأموریت‌های سیاسی و کنسولی وزارت امور خارجه و نظارت بر نمایندگی‌های دولت در خارج از کشور

ه: انجام و تأمین ارتباط بین ارگانهای مختلف دولت با دول خارجی<sup>(۳۴)</sup>.

## اجرای سیاست خارجی

پس از اتخاذ تصمیم، سیاست‌گذاران باید آن را به اجراء گذارند. اجرای سیاست خارجی تفاوت بسیاری با اجرای سیاست داخلی دارد. در سیاست داخلی، دولت توسط حاکمیت و کتتری که بر اتباع خود دارد، اجرای تصمیمات را تضمین می‌کند. لیکن در سیاست خارجی، هیچ دولتی بر دولت دیگر کنترل حاکمانه ندارد. نخستین مرحله برای اجرای سیاست خارجی، توضیح قانع‌کننده می‌باشد. کشورهایی که همکاری آنها برای اجرای تصمیمات ضروری است، باید قانع شوند که سیاست اتخاذ شده به نفع آنها نیز هست. پس از بیان محتوای سیاست خارجی برای بازیگران ذیربط و یا رقیب، چانه زدن برای حصول نقطه نظر مشترک آغاز می‌شود<sup>(۷۵)</sup>. درحالی که چانه زنی ادامه دارد، بازیگری که خواهان اجرای سیاست معینی است، می‌تواند از ابزارهایی برای وارد کردن دیگران بهره گیرد. ابزارها و تکنیک‌های اجرای سیاست خارجی عبارتند از:

■ ابزارهای سیاسی، که عمدتاً از تلاشهای پرسنل ماهر تشکیل شده است. اینان می‌توانند در کشور هدف بگونه‌ای عمل کنند که فرآیند سیاسی آنرا در جهت منافع کشور خویش هدایت کنند.

■ ابزارهای دیپلماتیک، که از افراد با مهارتی که نماینده حکومت خود در کشورهای ذیربط هستند، تشکیل شده است. وظیفه آنان مذاکره و چانه زنی با کشورهای هدف به منظور دستیابی به توافق بر سر منافع ملی است.

■ ابزارهای اطلاع‌رسانی و ارتباطات که وظیفه آنها برقراری ارتباط با افکار عمومی و رسانه‌های جمعی کشورهای هدف است.

■ ابزارهای اقتصادی که عمدتاً در دست کشورهای غنی‌تر و پیشرفته‌تر است، یکی از معمولترین و کارآمدترین ابزارهای اجرایی سیاست خارجی است. هرچه کشور هدف، از لحاظ اقتصادی به کشور صاحب تصمیم وابسته‌تر باشد، ابزارهای اقتصادی تعیین‌کننده‌تر خواهند بود.

■ ابزارهای نظامی، که بوسیله آن علیه کشور هدف، زور اعمال می‌شود تا به منافع

صاحبان سیاست گردن گذارد. معمولاً ابزار نظامی پس از بی‌کفایتی و عدم کارآیی سایر ابزارها مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد<sup>(۳۶)</sup>.

### گذشته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی ایران در بعد از انقلاب اسلامی تا کنون دارای نشیب و فرازهای متعدد بوده است. در عین حال که این تفاوت‌ها و گوناگونی‌ها برجسته و عمیق هستند، اما به نظر می‌رسد که ذات روابط خارجی ایران همچنان دست نخورده باقی مانده است. روابط با غرب مانند گذشته دارای موانع و محدودیت‌های خاص خود است. رابطه با ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یکی از دو ابر قدرت از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۱ و از آن پس به‌عنوان تنها ابر قدرت همیشه دستخوش آشوب و ناآرامی بوده است. بخشی از این مسئله به روابط ایران و آمریکا از ابتدای آن در ۱۸۷۵ باز می‌گردد. این دو کشور بلحاظ تفاوت‌های بنیادی در جغرافیا، جامعه و نوع حکومت، براساس خاصیت تکمیل‌کنندگی روابط بین‌الملل از روابط ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. این روابط در بخش اول به نیروی سوم یا رفتار آمریکا در کشوری که انگلستان و روسیه دو بازیگر عمده در سیاست خارجی آن بوده‌اند، باز می‌گردد. از ۱۹۵۳ و کودتای ۲۸ مرداد، روابط به تعامل مابین یک حکومت مسلط و یک حکومت رانتیز تبدیل شد که تا انقلاب اسلامی چیزی از استقلال کشور باقی نگذاشت. از انقلاب اسلامی ایران، این روابط در چهارچوب رقابت مفهومی<sup>(۳۷)</sup> قابل تفسیر است. به این معنی که در مفاهیم مهم روابط بین‌الملل مانند منطقه‌گرایی، جهانی‌سازی، ژئوپلتیک، امنیت انرژی، و اخلاق‌گرایی هر دو کشور دارای تفسیر یکه خود هستند. تفسیرهای متفاوت دو کشور را به رویارویی در همه زمینه‌ها از جمله جنگ پیش برده است.

### وضعیت فعلی کشور

به‌صورت اجمالی می‌توان از موقعیت ژئوپلتیک ایران، وفور همسایگان که در

موقعیت‌های بحرانی می‌تواند عامل موثری در حفظ امنیت و ارتباطات کشور باشد و همچنین ساختار سیاسی مناسب ایران و تعدد گلوگاه‌های تصمیم‌گیری در بخش سیاست خارجی کشور به‌عنوان نقاط قوت ایران یاد کرد.

درعین حال ایران دارای نقاط ضعف نیز هست. تاخیر در طراحی استراتژی‌های مورد نیاز برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی، جابجایی بی‌دلیل مدیران و سفیران در حوزه سیاست خارجی، بی‌توجهی دولت به امر برنامه‌ریزی و اجرای منظم پروژه‌ها از جمله در روابط خارجی و نبود دیدگاه مشترک در درک تحولات بیرون از کشور در دستگاه‌های ذیربط از جمله نقاط ضعف دولت ایران است.

اما فرصت‌های متعددی فضای جهان کنونی در اختیار ایران قرار داده است که از جمله آنها می‌توان به تقویت نقش منطقه‌ای ایران پس از حذف طالبان و صدام حسین اشاره داشت. ایران می‌تواند یک بازیگر فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. با توجه به عضویت ایران در اکثر سازمان‌های تخصصی بین‌المللی و صرف بودجه قابل توجه در این زمینه کافی است که سیاست خارجی به استفاده بهینه از این موضوع بپردازد. عضویت ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای به ایران امکان استفاده بیشتر از مزیت‌های آسیایی بودن را می‌دهد. به این معنی که ایران را به همکاری بیشتر با کشورهای آسیایی و نه خاورمیانه سوق می‌دهد و در تعاملات نزدیک سه قدرت روسیه، چین و هند ایران را نیز اضافه می‌نماید. تشنگی مفرط بازار رو به رشد چین و هند به انرژی‌های فسیلی به ایران فرصت حضور در بازار انرژی آسیایی را می‌دهد و این به معنای همپوشی بازار عرضه نفت و گاز با بازار تقاضا است که اکنون در آسیا و با حضور ایران در حال اتفاق افتادن است.

البته ایران مواجه با تهدیدات و روبرو با چالش‌های متعددی است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین تهدید برای ایران، حضور نظامی آمریکا در کشورهای همسایه ایران است. از میان ۱۵ همسایه ایران تنها در کشورهای ارمنستان، ترکمنستان و روسیه پایگاه‌های نظامی و امنیتی آمریکا وجود ندارد. در عوض در کشورهای نزدیک به ایران و نه

همسایه مستقیم مانند تاجیکستان، قزاقستان و قرقیزستان این حضور بچشم می‌خورد. دومین تهدید بالقوه برای ایران تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه است. اگر عراق تجزیه شود و یا فدرالیسم به صورت مطلق در آن کشور اجرا گردد، این موضوع پیامدهای امنیتی و سیاسی برای ایران دارد. برآمدن مجدد طالبان در برخی از ولایات افغانستان نیز از همین مقوله است. گسترش افراط‌گرایی در کشورهای عربی و صدور آن به برخی از استانهای مرزی ایران نیز از چالشهای عمده ایران در منطقه است.

### نیروهای پیش برنده در آینده روابط خارجی ایران

وقت آن است که این مبحث را با نقاط کلیدی و اساسی آینده‌پژوهی یعنی نیروهای تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور ادامه دهیم. به نظر می‌رسد که چند عامل مهم در روابط خارجی ایران در آینده بیش از گذشته تأثیرگذار است.

#### الف - روابط ایران و آمریکا

موضوع ایران در اهداف درازمدت آمریکا به‌عنوان یک تهدید جا گرفته است. برای این کار تلاش بسیاری صورت گرفته تا از کودکی امریکاییان با چهره خشن و غیرواقعی از ایران آشنا شوند و مرتب واقعه گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران در کتاب‌های درسی یادآوری می‌گردد. در رسانه‌ها نیز این فرآیند با شدت بیشتری ادامه دارد و از لحاظ نهادینه نمودن دشمنی و تحریم ایران آنقدر در کنگره و دولت آمریکا، قانون، فرمان، اداره و آئین نامه طراحی شده است که بنظر می‌رسد که اگر همین امروز دو کشور تصمیم به از سرگیری روابط سیاسی مابین خود بگیرند، سالها طول خواهد کشید تا قوانین و آئین نامه‌ها تغییر نمایند و تأثیر آنها بکی از بین رود.

این چنین است که من معتقدم که تغییر دولت در واشنگتن، موجب تغییر نگاه سیاستمداران آمریکایی نخواهد شد. زیرا ایران به بخش منافع استراتژیک و یا بقول کارتر منافع حیاتی آمریکا وارد شده است. ایران موضوعی نیست که بتواند با سلاقی مختلف به صورت متفاوت دیده شود، بلکه موضوع ایران آن چنان برای منافع آمریکا

مهم است که از امور حزبی فراتر رفته و من فکر می‌کنم که در روابط دو کشور با تغییر مدیریت دولت از یک حزب به حزب دیگر تفاوتی حاصل نشود.

ایالات متحده آمریکا از ابتدای پیدایش نفت در خاورمیانه در روابط خود با ایران دارای حساسیت ویژه و منحصر به فردی بوده است. این حساسیت گاه به صورت نزدیکی فوق‌العاده دو کشور خود را نشان داده است، مانند اظهار آمادگی مشارکت شرکت آمریکایی نفتی سینکлер در توسعه میادین نفتی ایران در کناره دریای خزر در ۱۳۰۰ شمسی با پیشنهاد توافقی مبتنی بر اختصاص ۵۰ درصد سود آن به ایران در زمانی که حداکثر سودی که شرکت مختلط نفت ایران و انگلیس به ایران می‌داد ۱۵ درصد بود. یا مانند همکاری‌های ایران و آمریکا در پس از اشغال این کشور در ۱۳۲۰ در قالب کمک‌های اصل چهار و بخشی از طرح مارشال. یا مانند همکاری‌های سیاسی، امنیتی و نظامی دو کشور پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در قالب تشکیل ساواک، ایجاد پیمان بغداد و سنتو و قرارداد همکاری‌های نظامی مابین دو کشور در ۱۳۳۹. یا برنامه توسعه ایران در چهارچوب یک مدل آمریکایی از بهمن ۱۳۴۱ و سرمایه‌گذاری‌های کلان آمریکا در ایران از ۱۳۴۹.

اگر آمریکا و ایران در همکاری با یکدیگر گوی سبقت از دیگران را ربوده اند، در دشمنی نیز شدت و حدت ویژه‌ای داشته‌اند. تلاش انگلیس برای مبارزه با نهضت ملی شدن نفت ایران آنگاه به نتیجه رسید که دولت برخاسته از حزب دموکرات در واشنگتن جای خود را به دولت جمهوریخواه تندرو آیزنهاور داد و آنگاه برنامه سرنگونی دولت دکتر مصدق به ثمر رسید. یا شلیک موشک به هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس توسط ناو وینسنس در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ که باعث بروز نوعی دشمنی با ایران در حال جنگ با عراق بود که ایران باید پیام آن را درک می‌کرد. استراتژی بلندمدت آمریکا در برابر ایران اگر اضمحلال و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران نباشد، حداقل مهار و کنترل آنکه در منطقه خود قدرت اول نباشد است. در این زمینه مباحث متعددی مطرح است، اما ساده‌ترین آن به این موضوع باز می‌گردد که منطقه ایران کدام

است؟ ایران وابسته به منطقه خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای جنوب غربی، آسیای غربی، قفقاز، دریای خزر و آسیای مرکزی است و به‌خوبی پیداست که کشوری که مقسوم علیه مشترک این مناطق باشد، بالقوه تا چه اندازه می‌تواند تأثیرگذار و پرنفوذ باشد. به یاد دارم که زمانی در ۱۹۹۹ در یکی از همایش‌های مربوط به دریای خزر از نماینده آمریکا در امور دریای خزر که با حرارت هرگونه منافع برای ایران در خزر را نفی نموده و شرکت‌های نفت و گاز بین‌المللی را از همکاری با ایران در دریای خزر و قفقاز برحذر می‌داشت پرسیدم فرض کن که در آینده روابط تهران و واشنگتن به حالت عادی درآید و دو کشور دارای نمایندگی سیاسی در پایتخت دیگری باشند، آنگاه چگونه می‌خواهید با این مخالفت شدید فعلی منافع ایران در خزر را به رسمیت بشناسید و به شرکت‌های بالادستی توصیه نمایید تا در بخش‌های ایرانی خزر سرمایه‌گذاری نمایند؟ او در پاسخ گفت که ایالات متحده در مورد ایران و نقش منطقه‌ای این کشور وقت زیادی صرف نموده و استراتژی‌ها، سیاست‌ها و راهبردهای عملیاتی خود را طراحی کرده است. به نظر آمریکا، ایران همانند غولی است که یک پای آن در خلیج فارس و پای دیگر آن در دریای خزر است. آمریکا در مورد نفوذ ایران در خلیج فارس به سختی قادر است که آن را مهار نماید، اما در خزر این کار با توجه به ابتدایی بودن روابط بین کشورها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی امکان‌پذیرتر است.

در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران و پیدایش جمهوری اسلامی به نظر می‌رسد که در حال حاضر در منحنی سینوسی روابط ایران و آمریکا ما در نزدیکی، پایین‌ترین و یا خصمانه‌ترین نقطه هستیم. در چنین حالتی ایالات متحده آمریکا برای مدیریت روابط خود با ایران به مجموعه‌ای از چشم‌انداز، مأموریت‌ها، راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های عملیاتی رسیده است. این مجموعه دارای روابط سیستمیک با یکدیگر است، اگرچه به ظاهر اجزای آن در تباین با یکدیگرند. در عین حال که پیاده نمودن برنامه‌های فوق، مسوولیت همه نهادهای اداری و نظامی سیستم سیاسی آمریکاست اما برای آنکه به‌صورت روزانه این کار پیگیری شود، افرادی در سطح عالی مدیریت در بخش‌های

سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی آمریکا مسوولیت روزانه اجرای سیاست‌های فوق را علیه ایران به عهده دارند. وندی شرمین<sup>(۷۸)</sup>، دستیار وزیر امور خارجه آمریکا در امور سیاسی و همچنین دیوید کوهن<sup>(۷۹)</sup> دستیار وزیر خزانه داری آمریکا بخش‌های سیاسی و اقتصادی راهبردهای آمریکا علیه ایران را پیگیری می‌نمایند. به نظر من این مجموعه دارای راهبردهای زیر است:

### ۱. ایجاد اجماع جهانی علیه ایران

این کار باید از طریق فعالیت‌های دیپلماتیک در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، شورای امنیت ملل متحد و همچنین جریانهایی نظیر اجلاس سران گروه ۸، اجلاس گروه ۲۰، اتحادیه اروپا و اجلاس کشورهای اروپایی و آسیایی انجام می‌شود. واقعیت آن است که اکنون در اکثر مجامع بین‌المللی نوعی اجماع علیه ایران و منافع آن وجود دارد، هرچند که انگیزه‌های چنین اقدامی می‌تواند متفاوت از جمله فعالیت‌های هسته‌ای ایران، مسئله هولوکاست، حقوق بشر و غیره باشد اما مهم‌ترین موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران است، موضوعی که اکنون به یکی از پرونده‌های شورای امنیت ملل متحد تبدیل شده است. از زمانی که در اسفند ۱۳۸۴ پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران مطابق نظر شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به شورای امنیت فرستاده شد، این گمان وجود داشت که آمریکا به دنبال آن است که با ایران وارد یک نبرد حقوقی در صحنه‌ای گردد که خود در آن دارای امتیازاتی از قبیل عضویت دائم و حق وتو است.

شورای امنیت ملل متحد مسوول حفظ صلح و جلوگیری از جنگ مطابق با منشور ملل متحد است، قطعنامه‌های این شورا الزام آور است. در عین حال که تجربه نشان داده است برخی از کشورها به مصوبات این شورا وقعی ننهادند، اما اگر جدی‌ترین نهاد نظام کنونی بین‌المللی که منبعث از نتایج جنگ جهانی دوم است را بخواهیم نام ببریم، بدون شک شورای امنیت است. تاکنون چهار قطعنامه در ارتباط با پرونده هسته‌ای ایران به تصویب شورای امنیت ملل متحد رسیده است. قطعنامه اول یعنی

۱۶۹۶ در مرداد ماه ۱۳۸۵ به تصویب رسید و در آن از فعالیت‌های هسته‌ای به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی نام برده شده بود. قطعنامه دوم یعنی ۱۷۳۷ در دی ماه ۱۳۸۵ به تصویب رسید و در آن به ایران ۶۰ روز فرصت داده شده تا از غنی‌سازی اورانیوم دست برداشته و یا پس از آن با تحریم‌هایی که در ماده ۴۱ منشور آمده است روبه‌رو گردد. قطعنامه سوم یعنی ۱۷۴۷ در اسفند ۱۳۸۵ در چهارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد بررسی و نهایتاً روی آن اجماع صورت گرفت. موضوع فصل هفتم منشور مربوط به اموری است که صلح و امنیت جهانی را تهدید و یا به مخاطره می‌افکند. ماده ۳۹ فصل ۷ منشور مربوط به تشخیص شورا از تهدید است. ماده ۴۰ تدابیر لازم برای جلوگیری از گسترش تهدید و وخامت اوضاع را پیش‌بینی می‌کند. ماده ۴۱ تحریم‌های سیاسی و اقتصادی را مدنظر قرار می‌دهد و ماده ۴۲ مجوز اعمال زور و به کارگیری نیروی نظامی علیه کشور متخلف را پیش‌بینی نموده است. لازم به ذکر است که قطعنامه اخیر یعنی ۱۷۴۷ با تأیید همه ۱۵ عضو شورا از جمله هند، چین، قطر و آفریقای جنوبی صادر گردید. قطعنامه ۱۹۲۹ در خرداد ۱۳۸۹ با ۱۲ رای موافق از ۱۵ کشور عضو تأیید گردید. در قطعنامه جدید تهران با تحریم‌هایی به مراتب وسیع‌تر مخصوصاً در حوزه ترانزیت و عبور و مرور کشتی‌ها و همچنین مبادلات بانکی مواجه شد. مسدود شدن دارایی‌های دو بانک دیگر ایرانی، ممنوعیت انعقاد قراردادهای تسلیحاتی با ایران، ممنوعیت سفر برخی مقامات بلندپایه امنیتی از دیگر مفاد قطعنامه تحریم ایران است. در این زمینه بر هواپیماها یا کشتی‌هایی که محموله‌های ممنوعه براساس قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت را حمل می‌کنند تأکید ویژه شده است.

## ۲. افزایش تحریم‌های مالی و پولی

یکی از مهم‌ترین راهبردهای آمریکا در مبارزه علیه ایران، استفاده از نهادهای مالی جهانی و بین‌المللی است. نفوذ آمریکا در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، ایران را از دریافت‌های وام‌های مؤثر بلندمدت محروم نموده بود. اینک آمریکا به دنبال

متوقف ساختن همکاری بانک‌های خصوصی و همچنین اعتبارهای دولتی با دولت ایران و شرکت‌های ایرانی است. دیوید کوهن که خود یهودی است در یک سخنرانی در دبی در جمع تجار به صراحت اعلام می‌دارد که معامله با ایران به معنای کمک رسانی به تروریست هاست که این کار دارای ریسک بی‌سابقه برای شرکت‌ها می‌گردد و هر شرکتی که دوست دارد که شهرتش ضایع نگردد بهتر است از معامله با ایران صرف نظر نماید. موضوع تحریم‌های مالی علیه ایران و ایرانیان آن قدر جدی است که شائول بخاش همسر هاله اسفندیاری مدیر گروه خاورمیانه موسسه ویلسون که مدتی در ایران زندانی بود و همه مقامات آمریکایی از جمله رئیس‌جمهور این کشور نسبت به وضعیت او اظهار نظر نموده بودند، می‌گوید که نامه‌ای از طرف سیتی بانک دریافت کرده که چون همسرش بیش از یک ماه در ایران به سر برده بنابراین حساب بانکی او مسدود گردیده است. به نظر می‌رسد که تحریم مالی آمریکا این بار مستقیماً مردم ایران و به خصوص دانشجویان و نخبگان را هدف قرار داده است. یکی دیگر از بهانه‌های آمریکا برای مهار شرکت‌ها و نهادهای ایرانی موضوع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است. دولت بوش براساس فرمان رئیس‌جمهور در جهت مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی که در ژوئن ۲۰۰۵ به شماره ۱۳۳۸۲ صادر شده، تاکنون ۱۹ شرکت و افراد ایرانی را در فهرست تحریم قرار داده است. در اقدامی دیگر در جهت وادار ساختن تهران به توقف غنی‌سازی اورانیوم، کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا لایحه تحریم اقتصادی ایران را در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۷ تصویب کرد. این لایحه که قانون سال ۲۰۰۷ برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های اتمی نام دارد، از آمریکا می‌خواهد تا از همکاری اتمی با هر کشوری که به برنامه اتمی ایران کمک کند، خودداری کند. تام لانتوس رئیس کمیته روابط خارجی اظهار داشت، این اقدام به این منظور به عمل می‌آید تا هزینه پیگیری ایران را برای دستیابی به سلاح‌های اتمی افزایش دهد. این لایحه همچنین تضمین‌های اجباری قانون جاری دیگری را موسوم به قانون تحریم‌های اقتصادی ایران تحکیم می‌کند. طبق این قانون آن دسته از شرکت‌های

خارجی که در تاسیسات انرژی ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند، مشمول مجازات‌هایی می‌شوند.

### ۳. ناامن کردن جهان برای مقامات ایرانی

مجازات‌های هدفمند آمریکا علیه ایران دارای بخش قابل توجهی در مورد مقامات ایرانی است. یکی از روش‌های مقابله با فعالیت‌های مقامات ایرانی، ایجاد موانعی است تا به صورت حقوقی یا روانی از تحرک آنان در صحنه جهانی بکاهد. به‌عنوان مثال کشورهای اروپایی اکنون از دعوت نمودن رئیس‌جمهور ایران به کشورهای خود ابا دارند و برخی از کشورها مانند آلمان آن را در ارتباط با قوانین داخلی خود در مورد هولوکاست می‌دانند. برخی دیگر تقریباً در بایکوت خبری هستند. برخی از موضوعاتی که رهبری ایران به‌عنوان یک پیشنهاد و یا ابتکار مطرح می‌کنند، به‌صورت متعارف قابلیت بحث و نقد در رسانه‌ها را دارد، اما در یک اقدام نه چندان طبیعی عموماً سعی می‌شود که به این بخش از فعالیت‌های ایران پرداخته نشود. به‌عنوان مثال آیت‌الله خامنه‌ای برای مذاکره بین ایران و آمریکا در مورد عراق دلایلی را بیان نمودند که بیشتر در جهت ثبات عراق و منافع ملی این کشور بود، اما کمتر روزنامه بین‌المللی به این بخش از سخنان ایشان توجه نمود.

### ۴. حمله نظامی

آمریکا از لحاظ نظامی قویترین کشور جهان است و تصمیم‌گیران واشنگتن هزینه‌ها و مزیت‌های برتری نیروی نظامی را برای آن تحمل می‌نمایند تا از آن در موقع مقتضی استفاده نمایند. یکی از تئوری‌های آمریکا پس از فروپاشی اتحاد شوروی مداخله انسان دوستانه در نقاطی از جهان است که به نظر غرب یک فاجعه انسانی در حال اتفاق است و یا نهادهای دموکراتیک به‌صورت بحرانی در معرض فروپاشی است، هرچند که این مداخله با حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد در ظاهر ناهمخوان باشد. پس از حملات گروه‌های تندرو به اهدافی در داخل خاک آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱،

سیاستمداران آمریکا نظریات مربوط به حمله پیش‌دستانه را عنوان نمودند. مطابق این نظریه اگر یک دموکراسی می‌داند که یکی از دشمنانش به دنبال برنامه‌ریزی برای حملات نظامی و یا تروریستی به آن کشور است، می‌تواند با برخی از تحرکات پیشگیرانه جلوی موفقیت عملیات دشمن را بگیرد. با توجه به اینکه ایران تاکنون به‌صورت نظامی و یا عملیات فردی و گروهی آمریکا را تهدید نکرده است، حمله نظامی آمریکا علیه ایران هیچ‌گونه توجیهی ندارد، اما اکثر سیاستمداران آمریکا معتقدند که اگر ایران به دانش هسته‌ای و خصوصاً غنی‌سازی اورانیوم دست یابد، این کشور به سمت افزایش دانش و تجربه خود در زمینه‌هایی پیش خواهد رفت که می‌تواند به آزمایش سلاح هسته‌ای منجر شود و ایران هسته‌ای منافع آمریکا و متحدانش در منطقه را تهدید خواهد نمود. بنابراین آمریکا می‌تواند با عملیات نظامی پیش‌دستانه ایران را از دستیابی به فناوری هسته‌ای بازدارد.

به‌رغم تأکید دولت اوباما بر رویکرد دیپلماتیک در مقابل ایران، مانورهای نظامی واشنگتن احتمال مواجهه تسلیحاتی میان دو کشور را افزایش داده است. ورود سه ناو جنگی آمریکایی به خلیج فارس نشان‌دهنده آن است که آمریکا تنها به مذاکره فکر نمی‌کند، بلکه در کنار آن به استفاده از نیروی نظامی نیز توجه نشان می‌دهد. به باور بسیاری از تحلیلگران، مواضع جدید رئیس‌جمهور آمریکا در قبال ایران و تقویت ساختار نظامی این کشور در خلیج فارس یادآور برخی از صداهایی است که قبل از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ شنیده می‌شد.

ایالات متحده در طول هشت سال گذشته بر احتمال به‌کارگیری نیروی نظامی علیه ایران تأکید داشته است. اگرچه کاخ سفید در حال حاضر راهبرد خود را بر اقدام سیاسی متمرکز بین‌المللی متمرکز داده است، اما گزینه نظامی هم می‌تواند به‌عنوان یک خطر مورد لحاظ قرار گیرد. گزینه نظامی به دو صورت امکان تحقق دارد؛ یکی حمله نظامی گسترده، یعنی اشغال سرزمینی مثل عراق و افغانستان و دیگری حمله محدود به این معنا که تاسیسات هسته‌ای و بخشی از پایگاه‌های نظامی و یا تاسیسات زیرساختی

کشور مورد هدف قرار می‌گیرد.

### ۵. مذاکرات سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت‌های مختلف در واشنگتن مایل به مذاکره سیاسی با جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند و در این راه سرمایه‌گذاری‌های فراوانی نموده‌اند اما در مقابل دولت‌های ایران از این کار سرباز می‌زدند. حتی یکبار هیأت مذاکره‌کننده آمریکایی مجبور شد که هواپیمای خود را در ترکیه به زمین بنشاند، زیرا امام خمینی از قبول آنان برای مذاکره در مورد رهایی گروگان‌های آمریکایی استنکاف نمود. در پس از افزایش اختلاف بین ایران و گروه کشورهای غربی در خصوص مسئله هسته‌ای، حمله آمریکا به افغانستان و متعاقباً به عراق، ایران برخی از اوقات برای مذاکرات چندجانبه در چهارچوب آمریکا و اروپا و همچنین دوجانبه با آمریکا اظهار آمادگی نمود، اما آمریکا برای مذاکرات رودررو شروطی از جمله پایان دادن به فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را مطرح کرد. با افزایش مشکلات آمریکا در عراق و کشته شدن سربازان این کشور به صورت روزمره، آمریکا احساس نمود که بدون برنامه‌ریزی همه جانبه جهت حفظ امنیت عراق که شامل همکاری‌های امنیتی و نظامی با همسایگان عراق نیز باید باشد، ثبات در عراق امکان‌ناپذیر است. بدون تردید مهم‌ترین و پرفرت و آمدترین مرز عراق با همسایگان خود در بخش شرقی این کشور و در همسایگی ایران است. ژئوپلیتیک این دو کشور به گونه‌ای است که اکثریت جمعیت عراق در بخش شرقی این کشور است و به لحاظ مراودات و فرهنگ عمومی مردم عراق با ایرانیان نزدیک هستند. اولین بار ایران در اسفند ۱۳۸۴ به درخواست آمریکا برای مذاکره در مورد عراق پاسخ مثبت داد، اما این کار تا ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۶ به تعویق افتاد. در این مدت آمریکا در ادامه سیاست‌های دیگر خود علاوه بر نشان دادن برخی از جنبه‌های نظامی علیه ایران، ۵ نفر از ماموران جمهوری اسلامی را در اربیل و چند تن را در بغداد دستگیر نمود. به نظر می‌رسد که آمریکا در اصرار خود به مذاکره با ایران و ارسال درخواست کتبی در این زمینه به دنبال آن بود که طرز تلقی و عقاید دولت احمدی‌نژاد را از نزدیک

بشناسد و آن را تحلیل نماید یعنی با کسانی آشنا شود که تاکنون به آنها دسترسی کمتری داشته است. به‌رغم وجود کارشناسان، مقامات و حتی نمایندگان سیاسی ایران در خارج از کشور، به‌صورت کلی نخبگان ایرانی در عین حال که از منافع ایران دفاع می‌نمودند، اما فاصله خود را با برخی از رفتارهای دولت احمدی‌نژاد حفظ می‌کردند. طرف ایرانی در این مذاکره فرد یا افرادی بودند که عمیقاً نظرات جمهوری اسلامی را مطرح کردند و آشنایی با این لایه از تصمیم‌گیران ایرانی برای آمریکایی‌ها حائز اهمیت بود.

#### ب - منطقه‌گرایی

ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی موضوع منطقه‌گرایی را به‌شدت دنبال نموده است. این سیاست در مجموعه اهداف، راهبردها و سیاست‌های خارجی ایران منطبق با اهداف سیاست خارجی ایران منعکس در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. رجحان روابط با همسایگان، کشورهای مسلمان و کشورهای در حال توسعه همگی در چتر منطقه‌گرایی ایران قابل جمع شدن است. اتخاذ راهبردهای مبتنی بر منطقه‌گرایی باعث تضمین توسعه درازمدت ایران و کم شدن آثار تحریم کشورهای بزرگ می‌گردد. به نظر می‌رسد در آینده نیز ایران این راهبرد را بیش از گذشته دنبال کند.

#### ۱. نگاه آسیایی

ایران در سال‌های انتهایی قرن بیستم نگاه ژرف‌تری به کشورهای ماورای همسایگان جدید انداخت و عمق استراتژیک خود را در همکاری با کشورهای آسیایی یافت. چین، هند، مالزی و اندونزی کشورهایی بودند که با توجه به هویت آسیایی خود، جمعیت فراوان، رشد سریع و پیشرفت در بخش‌های صنعتی و تکنولوژیک توجه ایران را جلب نمودند. همچنین در سال‌های اول قرن بیست و یکم به تدریج بازار تقاضای انرژی به‌صورت کلی و سوخت‌های فسیلی به‌صورت خاص از اروپا و آمریکای شمالی به شرق متمایل گردید و با توجه به نیاز فزاینده به نفت و گاز در کشورهای چین، ژاپن

و هند، ایران تعادل عرضه و تقاضا را در تعامل بیشتر با کشورهای آسیایی دید. گرایش به کشورهای آسیایی می‌تواند به ایران این مجال را بدهد که اولاً برنامه‌ریزی برای استفاده از ظرفیت همکاری با کشورهای شرقی و شمالی خود برای روزهای سخت را در ذهن داشته باشد و ثانياً از پتانسیل‌های این کشورها برای مقابله با تحریم‌ها و تهدیدات استفاده نماید. اکنون استفاده از امکانات دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز می‌تواند به‌عنوان مکمل و یا بدیل‌هایی برای مجاری سنتی ارتباط ایران در خلیج فارس و از طریق ترکیه مدنظر باشد.

این تغییر با اشتیاق کشورهایمانند چین برای استفاده از راه‌های جدید به‌منظور تأمین انرژی و دسترسی به بازارها جدید جهت کالاهای چینی همزمان است. چین سال‌هاست که نگران تک‌مسیر بودن ورود نفت خام و گاز مایع از طریق اقیانوس هند است که در تنگه مالاکا نظارت و دخالت احتمالی نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه را به همراه دارد. استفاده از خطوط لوله جدید از روسیه و قزاقستان به چین و در ماورای کوه‌های هیمالیا، هندوکش، تین‌شن و پامیر که دور از دسترس نیروها و نظارت آمریکا است، امنیت انرژی را برای چین بهتر می‌سازد. چینی‌ها امیدوارند که خط لوله‌ای نیز از ایران و یا دریای خزر از طریق خشکی به بخش‌های غربی چین برسد. بازار مصرف در کشورهای افغانستان، آسیای مرکزی و ایران نیز آنقدر جذاب است که هزینه ایجاد راه‌های جدید از سینگیانگ به سمت قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، افغانستان و پاکستان به سمت غرب را اقتصادی ساخته و اکنون اولین خط لوله نفت قزاقستان - چین در حال انتقال نفت خام است. بنابراین دلایل برای همگرایی مابین ایران و کشورهای آسیایی در چهارچوب توافقاتی مانند شانگهای، اکو و سازمان همکاری و امنیت در آسیا مبین این حقیقت است که این یک بازی برد - برد است.

## ۲. همکاری بیشتر با سازمان همکاری شانگهای

کشورهای روسیه، چین، قزاقستان و تاجیکستان در سال ۲۰۰۱ سازمان همکاری‌های شانگهای را برای تقویت محور همکاری‌های خود تأسیس کرده و سپس ازبکستان

به‌عنوان عضو دائم و کشورهای ایران، هند، پاکستان و مغولستان به‌عنوان ناظر به آن پیوستند. اهداف این سازمان عمدتاً امنیتی و سپس سیاسی و در درجات بعد نظامی و اقتصادی است. واقعیت آن است که این سازمان در سال‌های اخیر موفقیت‌های شایان توجهی در زمینه مقابله با جهان تک قطبی، مبارزه با موادمخدر و تروریسم به‌دست آورده است. ایران مناسب است که همکاری‌های خود را با سازمان شانگهای گسترش دهد. پیش‌نیاز چنین کاری عضویت کامل ایران در این سازمان است.

### ج - اقدامات حقوقی

اقدامات حقوقی بخشی از فعالیت‌های دولت ایران می‌تواند باشد. به‌رغم صحت این مطلب که قدرت‌های بزرگ نفوذ بیشتری در سازمان‌های بین‌المللی دارند، اما این موضوع نمی‌تواند مانع از تأثیر فعالیت‌های حقوقی و سیاسی در سازمان‌های جهانی باشد. در این رابطه چند مطلب اضافه می‌گردد:

۱. دولت ایران باید مابین اقدامات آمریکا و شورای امنیت ملل متحد تفاوت قائل شود. به‌رغم آنکه پرونده شورای امنیت نشان می‌دهد که این شورا در جهت منافع قدرت‌های بزرگ تصمیم می‌گیرد، اما این بدان معنا نیست که تصمیمات این شورا فاقد مشروعیت است. تحریم‌های آمریکا علیه ایران غیرمنصفانه و غیرمشروع است و حتی اکثر غیرحقوقی تنظیم گشته است. در عین حال باید مواظب بود که تحریم‌های سخت آمریکا را می‌توان نادیده گرفت، اما تصمیمات ساده شورای امنیت را نمی‌توان نادیده گرفت. اگر ایران بخواهد از تحریم‌های آمریکا خود را در امان نگاه دارد، مستلزم آن است که بتواند با همسایگان خود روابط عادی داشته باشد. بنابراین قطعنامه‌های شورای امنیت بی‌اهمیت نیست و موقعیت بهینه برای ایران آن است که بتواند پرونده خود را از شورای امنیت به آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای بازگرداند.

۲. در عین حال ایران می‌تواند از آمریکا برای دخالت در امور داخلی خود به دیوان دادگستری بین‌المللی شکایت برد. این کشور در مذاکرات مربوط به حل و فصل اختلافات مابین دو کشور و تفاهم موسوم به الجزیره تعهد نموده است که در امور

داخلی ایران دخالت ننماید. مسوولان آمریکا به صراحت از این دخالت سخن می‌گویند.

#### د - همکاری با سازمان ملل متحد

چشم‌انداز گفت‌وگوی متقابل ایران و غرب برای حل بحران هسته‌ای ایران این روزها با اعمال فشارهای مختلف سیاسی، تصویب قطعنامه‌های تحریم شورای امنیت و تحریم‌های یکجانبه و دو جانبه آمریکا و اتحادیه اروپا در هاله‌ای از ابهام فرورفته است. هدف سیاست افزایش تحریم‌ها از سوی غرب، فشار به ایران برای ورود به مذاکره است. اما تجربه نشان داده که تصمیم‌گیران ایرانی در شرایط تشدید فشارها مذاکره نمی‌کنند. در چنین شرایطی، هدایت مذاکرات از طریق یک نهاد بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد که همچنان مورد اعتماد طرفین درگیر است می‌تواند راهی عملی برای خروج از بحران باشد.

این سیاست افزایش فشار غرب علیه ایران راه‌های برون رفت از بحران را از دو طرف سلب می‌کند. این سیاست «برابری سیاسی» ایران در مذاکرات را از بین می‌برد و این کشور را در شرایط ضعیف برای ورود به مذاکرات قرار می‌دهد. از سوی دیگر، نگرانی از باخت در روند مذاکرات اجماع سیاسی میان تصمیم‌گیران ایرانی برای پیشبرد مذاکرات را از بین می‌برد. این چنین بوده که در گذشته هر قدم غرب در این زمینه با واکنش تصمیم‌گیران ایرانی برای برداشت یک قدم عملی و رو به جلو برای بازگشت به برابری سیاسی منجر شده است. مثلاً قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت که با ابتکار غرب اتخاذ شده خود نتیجه معکوس داشته و منجر به افزایش تعداد سانتیفیوژهای ایرانی، تصمیم به غنی‌سازی ۲۰ درصد اورانیوم، تأسیس سایت‌های جدید هسته‌ای و اخیراً انتقال غنی‌سازی به سایت فردو شده است. روشن است که فشارهای مضاعف بر ایران به جایی نمی‌رسد و حتی وضعیت اقتصادی و توسعه جهانی را از طریق افزایش قیمت نفت به مخاطره می‌اندازد. غرب ابزار فشارهای سیاسی و تشدید تحریم‌ها را دارد و ایران ابزار افزایش درجه غنی‌سازی اورانیوم و توسعه فعالیت‌های هسته‌ای.

یک راه‌حل برای خروج از این وضعیت همکاری دو طرف در چهارچوب دفتر دبیرکل سازمان ملل متحد و نهاد شورای امنیت برای شروع مذاکرات است. در واقع این بی‌اعتمادی دو طرف به اهداف یکدیگر از ورود به مذاکرات است که همچنان شروع گفت‌وگوها را متوقف کرده است. تنها در روند گفت‌وگوها و برداشتن قدم‌های اعتماد ساز اولیه است که می‌توان به پیشبرد گفت‌وگوها و دستیابی به راه‌های عملی امیدوار بود.

تصمیم‌گیران ایرانی همچنان مشروعیت شورای امنیت سازمان ملل متحد را به‌عنوان یک ارگان مهم بین‌المللی برای حل و فصل مسائل بین‌المللی به رسمیت می‌شناسند. نماینده ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک با شورای امنیت تعامل دارد. آقای احمدی‌نژاد از زمان آغاز ریاست جمهوری خود با هدف تعامل با جامعه بین‌المللی، هر ساله به مجمع عمومی سازمان ملل رفته است. در قضیه تروریستی گروهک ریگی و جندالله، ایران اسناد و مدارک دخالت بیگانگان را برای دبیرکل سازمان ملل ارسال کرد. در قضیه اتهام ترور سفیر عربستان در واشنگتن، ایران نامه اعتراض‌آمیز خود را به شورای امنیت فرستاد و اخیراً هم در قضیه هواپیمای جاسوسی بر فراز خاک ایران، ایران با ارسال نامه اعتراض به شورای امنیت خواهان رسیدگی به این مسئله شد. نشانه‌های دیگری هم وجود دارند.

یک تجربه عینی و موفقیت‌آمیز همکاری ایران با شورای امنیت در سال‌های آخر جنگ ایران و عراق است. در سال ۱۹۸۷ و در جریان پیشنهاد قطعنامه ۵۹۸، دیپلمات‌های ایرانی در ادیت و تصویب این قطعنامه در شورای امنیت نقش جدی داشتند. بعد از پذیرش قطعنامه از سوی ایران هم مذاکرات سه جانبه ایران، عراق و دبیرخانه سازمان ملل متحد برای پیشبرد مواد این قطعنامه تا زمان حمله عراق به کویت ادامه یافت. در آن زمان ابتکارهای جالب و تعامل نزدیکی بین ایرانی‌ها، دبیرکل و معاونین اش، نمایندگان کشورهای عضو شورا به خصوص پنج عضو دائمی در جریان بود تا بالاخره یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم به پایان برسد.

وضعیت فعلی بی‌شبهت به آن زمان نیست. مسئله مهم در حال حاضر بازگشت به میز مذاکرات است. لذا شروع گفت‌وگوها می‌تواند با وارد کردن طرف سوم یعنی دبیرخانه سازمان ملل متحد و با همکاری فعالتر اعضای غیردائمی شورای امنیت صورت گیرد. در این صورت یک طرف دیگر به طرف ایران و گروه ۵+۱ اضافه می‌شود.

هر چند ایران اتخاذ این قطعنامه‌های چهارگانه شورای امنیت را به رسمیت نمی‌شناسد و با اعضای دائمی به خصوص اعضای غربی شورای امنیت بر سر آنها مشکل دارد، اما مشروعیت شورا را در یک قالب کل و با ترکیبی از اعضای دائمی و اعضای غیردائمی می‌پذیرد. «بیانیه تهران» بین ایران، ترکیه و برزیل به‌عنوان یک تجربه موفق در همین قالب به نتیجه رسید که با عدم پذیرش آن از سوی اعضای غربی شورای امنیت هرگونه فرصت توافق بین طرفین از بین رفت.

در چنین شرایطی ایران احساس امنیت و راحتی بیشتری برای دسترسی به خواسته‌های خود در روند مذاکرات داشته و بهتر می‌تواند در مورد رفع پیش‌نیازهای مطرح شده در قطعنامه‌های چهارگانه شورای امنیت و همزمان طرح خواسته‌های واقعی خود همکاری کند. جامعه بین‌المللی باید به ایران فرصت بدهد تا خواسته‌های خود را در یک قالب گام به گام مطرح کند. ورود طرف سوم به مذاکرات فی‌مابین می‌تواند راه‌حل عملی برای خروج از وضعیت فعلی باشد.

#### **ه - تقویت بنیه نظامی**

در نظام بین‌المللی مبتنی بر هرج و مرج، حرف اول و آخر را قدرت کشورها می‌زند. دیپلماسی بخشی از قدرت یک کشور است اما تجربه نشان داده است که بدون قدرت نظامی، کشورها مصون از تعرض دیگران نیستند. تهیه سیستم‌های دفاعی برای مقابله با تجاوز دشمن دارای ارجحیت است. در این میان سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی که برای ایران دارای مزیت است مانند استفاده از نیروهای دارای انگیزه، ارتقای روحیه ملی، استفاده از دستگاه‌ها و سلاح‌هایی که در داخل تولید شده‌اند و توجه به نقاط استراتژیک

توصیه می‌شود. شواهد موجود نشان می‌دهد که فرماندهان نیروهای مسلح ایران کاملاً متوجه این اوضاع هستند. مانورهای نظامی در ایران توسط ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نمایش هر روزه دستاوردهای نظامی ایران که تصویری مدرن و قدرتمند از نیروهای دفاعی به نمایش می‌گذارد بخشی از رفتارهایی است که درک تهدیدات واشنگتن را به نمایش می‌گذارد. در این میان آنچه مهم است این است که دولتمردان ایران باید با درکی دقیق از حساسیت شرایط منطقه و اهمیت اصل موازنه قوا در خاورمیانه متوجه باشند که چنانچه نمایش قدرت ایران از حد مشخصی فراتر رود لزوماً به نفع کشور نخواهد بود. تحریک حسادت همسایگان و القای احساس ناامنی به آنان منافع ملی ایران را تأمین نخواهد کرد.

#### و - سیاست‌گذاری انرژی

در آینده بنظر می‌رسد که مهم‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز جهان عربستان سعودی، روسیه، عراق و ایران باشند و در عین حال که به دلیل فراز و نشیب در قیمت حامل‌های انرژی، رویکرد سرمایه‌گذاری در این بخش افزایش یافته است، اما با توجه به اصل کمیابی منابع مالی و رهیافت‌های سیاسی، استفاده از سرمایه‌گذاری جدید نیازمند تدوین برنامه‌های فوری و آنی در ارتباط با جذب سرمایه خارجی می‌باشد. وگرنه دیگر کشورها همچون عربستان، قطر، امارات، روسیه و کویت بدون سروصدا بازار سرمایه را به داخل مرزهای خود کشانده و از آنها استفاده می‌نمایند. نکات زیر را نیز می‌توان در بخش تقاطع سیاست خارجی و سیاست‌های معطوف به انرژی در نظر گرفته شود:

■ در چهارچوب سیاست‌های منطقه‌ای نظام که در بخش دیگری بدان پرداخته شده است، یکی از محورهای حضور و همکاری ایران با کشورهای منطقه می‌تواند حول محور انرژی شکل بگیرد.

■ ایران باید تولید نفت خود را ارتقاء بخشد. بدون هیچ‌گونه تردیدی منشأ قدرت ایران در بازارهای بین‌المللی از مقدار تولید روزانه نفت و گاز این کشور نشئت می‌گیرد.

- ظرفیت‌سازی از اهداف همه کشورهای تولیدکننده نفت و ظرفیت تولید نفت و گاز ایران متناسب با ذخائر نفت و گاز این کشور نمی‌باشد.
- برای ایجاد ظرفیت یک میلیون بشکه در روز به تولید نفت ایران به صورت متوسط به ۱۵ میلیارد دلار نیاز است. بازار انرژی یک بازار سرمایه بر است.
- سهم ایران در تجارت جهانی بازار گاز نیز به دومین کشور ارتقا یابد.
- ایران سهم خود را از سرمایه‌گذاری‌های جدید، فناوری‌های پیشرفته انرژی و خطوط لوله باید طلب کند.
- همپوشانی بین کشورهای مصرف‌کننده و تولیدکننده می‌تواند از سیاست‌های حوزه انرژی برای پیگیری باشد.
- سیاست خارجی معطوف به انرژی قدرت تعامل و چانه زنی در صحنه بین‌المللی را برای ایران افزایش می‌دهد.

#### ز - ایران و روسیه همسایگان بدون مرز

در طی چند سال گذشته سیاست خارجی روسیه با تغییرات متعددی روبرو بوده است. نگاه غربگرایانه یلتسین و وزیر خارجه او آندره کوزیرف به نگاه واقعگرایانه‌تر پریماکف و سپس به دیدگاه اوراسیایی ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر این کشور تبدیل شد. در جریان این تحول، سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای جنوبی و آسیایی از حداکثر اهمیت برخوردار گردید. زیرا پارامترهای اساسی در روابط روسیه و غرب از پیش و در چهارچوب نگاه اروپایی روسیه تثبیت شده بود. اما وضعیت حاکم بر جنوبی‌ترین منطقه‌ای که دو قاره اروپا و آسیا را بهم پیوند می‌دهد. هنوز متغیر بنظر رسیده و ظاهراً از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کند.

مسائل و موضوعات متعددی در طول سالیان، ایران و روسیه را از برقراری روابطی شایسته با هم، آنچنانکه می‌توانست، بازداشته است. در یک نگرش کلی تاریخی این نقیصه به ضرر هر دو کشور بوده و موجبات تضعیف هر دو را در رقابتی که در صحنه جهانی برای پیشرفت و ترقی و تأمین رفاه ملی وجود داشت، فراهم می‌آورد. در اینجا

قصد پرداختن به اینکه چه عوامل و مسائلی چنین کیفیت نازلی را در در روابط موجب شده بود را نداریم. تنها یادآوری میکنیم که سیاست‌های توسعه طلبی قرن نوزدهم که مشخصا در مورد ایران در نتایج جنگ‌های منتهی به ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه تجلی یافت، در کیفیت مناسبات تأثیر بسزا داشت. همچنین نفوذ ایدئولوژیک اندیشه مارکسیستی - لنینیستی در ایران در پس از ورود متفکین و عدم بازگشت ارتش سرخ از ایران در سال‌های پس از آن امکان هرگونه روابط برابر را از بین برده بود. ظهور انقلاب اسلامی در ایران و سپس فروپاشی اتحاد شوروی دو کشور را در موقعیتی قرار داد تا بتوانند مناسبات جدیدی را پایه ریزی کرده و آن را در همه زمینه‌ها تعمیق بخشند. در سال‌های اخیر عنصر سوء ظن و بدبینی از روابط دو کشور کنار رفته و تفاهم مابین ایران و روسیه دارای پیامدهای متعدد بوده است. مهم‌ترین پیامد این مناسبات آن بوده است که بهر رو از دست اندازی مستقیم و راحت غرب به مناطق آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز جلوگیری کرده است.

روسیه در سال‌های اخیر دامنه نفوذش در کشورهای آسیای میانه و قفقاز گرچه نسبت به دوره اتحاد شوروی محدودتر شده است، اما نباید از یاد برد که در سال‌های اخیر استراتژی مسکو مشخص‌تر شده است. تشکیل سازمان همکاری‌های شانگهای یکی از نتایج استراتژی جدید روسیه است. ازبکستان در همین دوره پایگاه‌های آمریکایی را تعطیل کرد؛ کاری که در گذشته قادر به انجام آن نبود. این یک موفقیت برای روسیه است. ترکمنستان هم اجازه نداد پایگاه آمریکا در این کشور تأسیس شود. جالب‌تر از همه قرقیزستان است. کسانی که بعد از انقلاب رنگین روی کار آمدند «روسوفیل» تراز حاکمان قبلی هستند و نزدیکی بیشتری با مسکو دارند. روسیه با کارت‌هایی که در گرجستان و اوکراین دارد، بسیار خوب بازی می‌کند. روس‌ها با بستن شیر گاز به روی اوکراین، این کشور را در آغاز فصل سرد به یک بحران عمیق بردند تا نشان دهند که می‌توانند با یکی از کارت‌هایشان، یعنی گاز، به‌خوبی بازی کنند. در میان کشورهای مشترک‌المنافع، که رژیم اخذ ویزا با روسیه به حالت تعلیق درآمده

است، گرجستان یک استثنا است. یعنی روسیه اجازه نمی‌دهد که گرجی‌ها به راحتی به روسیه رفت و آمد کنند. این منع در واقع یک عامل فشار بر گرجستان است. مثال دیگر خروج نیروهای روسیه از گرجستان است که بسیار آهسته صورت می‌پذیرد.

در سال‌های اخیر نوعی اعتمادسازی در روابط بین ایران و روسیه شروع گردیده که قبلاً سابقه نداشته است. از سال‌های قبل سرمایه‌گذاری روسیه در منابع نفت و گاز ایران، اتمام نیروگاه هسته‌ای بوشهر، تقویت بنیه دفاعی ایران، همکاری‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی و قفقاز، همسویی مواضع دو کشور در مسائل افغانستان، عراق، عدم توجه روسیه به انتقادات آمریکا و اسرائیل در زمینه همکاری بین دو کشور و نظر مشترک دو کشور در مورد اصلاح نظام نوین جهانی از جمله همکاری‌های نوین ایران و روسیه است.

در کنار زمینه‌های همکاری مابین روسیه و ایران از نقاط افتراق و یا منفی در این روابط نیز باید نام برد. روسیه در جریان پرشتاب تحولات دریای خزر به تدریج از مواضع ایران فاصله گرفته و در صدد نزدیک نمودن مواضع چهار کشور بجا مانده از اتحاد شوروی با یکدیگر و سپس مذاکره با ایران با موضع واحد است. همچنین روابط اقتصادی غیرنظامی به‌رغم تمامی هیاهوها بیشتر از چهار میلیارد دلار در سال نیست.

می‌توان گفت که ایران نقش بزرگی را در پیشبرد سیاست‌های روسیه در نزدیکی هرچه بیشتر به منطقه آسیای جنوبی ایفا کرده ولی روس‌ها دیگر نمی‌توانند این مسئله را کتمان کنند که ایران هم‌اکنون به رقیب ژئوپولیتیک آنان در منطقه تبدیل شده است و همکاری روسیه با ایران نیز در نوع خود یکی از عمده‌ترین مباحث مشترک مطرح شده بین سازمان ملل، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نهادهای جهانی بوده است. در تاریخ روابط ایران و روسیه کش و قوس‌های زیادی وجود داشته است.

فروپاشی اتحاد شوروی فرصت خوبی را برای توسعه همکاری‌ها به ایران و روسیه داد و تهدیدها و منافع مشترک که بین دو کشور وجود داشت این دو را به یکدیگر نزدیک‌تر می‌کرد، ضمن آنکه از هژمونی آمریکا در منطقه آسیای میانه و

ماورای قفقاز هم می‌کاست. از نظر بسیاری از تحلیلگران سیاسی همکاری این دو کشور به معنای نفی جهان تک‌قطبی برهبری آمریکا بود و در شرایط امروزی ایران به‌عنوان یک کشور مدعی و رقیب در کنار روسیه قد علم کرده و به گونه‌ای می‌رود تا توازن قوا را در منطقه به نفع خود تغییر دهد و شاید از همین رو باشد که روسیه در چند ماه اخیر موضع‌گیری محافظه‌کارانه‌ای نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران اتخاذ کرده و جهت سیاسی خود را مقداری در راستای سیاست‌های آمریکا و سه کشور بزرگ اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) قرار داده است. در حال حاضر روسیه همچنان دارای روابط عالی با ایران است. ارائه طرح مسکو به ایران درباره غنی‌سازی اورانیوم در خاک روسیه که برای مدتی ایران درباره‌اش فکر می‌کرد از علائم نفوذ روسیه است، اما همان‌طور که گفته شد می‌توان پیش‌بینی کرد که قدرتمند شدن ایران شاید در آینده دو کشور را به سوی یارگیری‌های جدید سوق دهد.

### ح - توجه دوباره به دریای خزر

دریای خزر به‌صورت کلی دارای ۵ شاخصه است. اول ذخایر انرژی قابل توجه داشته و دوم برای حمل و نقل و کشتیرانی یکی از راه‌های اصلی جهان در مسیر شرق به غرب و شمال به جنوب است. سوم دارای آبزیان زنده معتدبه و متنوع است و چهارم محیط زیست یگانه و شکننده‌ای دارد و آخر آنکه با نگاه ژئوپلیتیک این دریا بخشی از قلب زمین است و تسلط بر آن به معنای دسترسی به مناطق مختلف از جمله آسیای مرکزی و قفقاز است.

ذخایر انرژی در دریای خزر از دو مشخصه برخوردارند؛ اول آنکه این ذخایر به بازارهای تقاضای انرژی‌های هیدروکربوری نزدیک‌اند. مشخصه دوم ذخایر دریای خزر آن است که به‌رغم نزدیکی به بازارهای مصرف، نفت و گاز استخراجی به راحتی قابل عرضه در مناطق تقاضا نیست. با وجود آنکه از قفقاز تا اروپای شرقی راهی نیست و یا قزاقستان با چین دارای مرز طولانی است، اما جغرافیای منطقه به نوعی است که مسیرهای آبی در این بخش از جهان بسیار کم است و دسترسی به دریاها برای

اغلب کشورهای منطقه تنها از طریق کشورهای واسطه امکان‌پذیر است. دو راه در برابر تولیدکنندگان خزر برای رساندن نفت و گاز تولیدی به بازارهای مصرف وجود دارد؛ فروختن آن به مصرف‌کنندگان منطقه‌ای و یا ارسال از طریق خط لوله. فروختن به مصرف‌کنندگان منطقه‌ای نیز به خط لوله یا حمل با کشتی در خزر نیاز دارد، اما هزینه آن به‌لحاظ نزدیکی مقدر نیست. به‌عنوان مثال روسیه به گاز تولیدی ترکمنستان و ازبکستان برای مصرف داخلی نیاز دارد، زیرا این امر به روسیه امکان می‌دهد که از گاز سیبری برای صادرات به اروپا، ژاپن و چین استفاده نماید. همچنین ایران با توجه به آنکه دارای پالایشگاه‌های متعدد در بخش‌های میانی کشور است و یا در صدد ساخت دو پالایشگاه دیگر در شمال ایران است، نفت خام تولیدی حوزه خزر را با قیمت ارزان خریداری می‌نماید و به‌جای آن در جنوب و در جزیره خارک نفت خام را به قیمت بین‌المللی به مشتریان شرکت‌های نفت و گاز دریای خزر ارائه می‌نماید. دومین راه برای تولیدکنندگان حوزه خزر استفاده از خط لوله برای انتقال نفت و گاز است. در این بخش از جهان خطوط لوله متعددی از گذشته وجود داشته است که این خطوط اکثراً نوسازی شده و اکنون در مدار عملیاتی اند. اما خطوط لوله جدیدی پس از فروپاشی شوروی در این منطقه ساخته شده است. در بخش نفت خام خط لوله باکو - تفلیس - جیهان با ظرفیت یک میلیون بشکه در روز شاخص جهت‌گیری‌های آمریکا و غرب در ارتباط با منطقه است. همچنین خط لوله قزاقستان چین با ظرفیت یک میلیون بشکه در روز نیز جدیداً ساخته شده است. دولت آمریکا با اصرار زیاد و هزینه ۴ میلیارد دلاری که به شرکت‌های نفتی بزرگ تحمیل نمود خط باکو جیهان را راه‌اندازی کرد. این خط نشانگر سیاست‌های غرب برای صدور نفت و گاز از این منطقه به‌صورت شرقی غربی است که بازارهای اروپا در غرب و چین در شرق را اولویت می‌دهد. ایران و روسیه به خطوط لوله شمالی جنوبی اهمیت می‌دهند. ایران از بندر امیرآباد خط لوله‌ای را به ری کشیده که نهایتاً ظرفیت آن به ۴۰۰ هزار بشکه در روز می‌رسد. روسیه نیز دو خط لوله جدید از سمارا به بندر مورمانسک در دریای بارنتز و بندر پرمورسک در کنار دریای

بالتیک را به اتمام رسانده است. هر دو کشور ایران و روسیه به دنبال دو خط لوله به موازات طول جغرافیایی هستند. خط لوله دیگر جنوبی شمالی خط لوله گاز ایران به ارمنستان است که نهایتاً می‌تواند تا ۲ میلیارد متر مکعب گاز سالانه به ارمنستان برساند و اکنون با ۱ میلیارد متر مکعب گاز سالانه در حال کار کردن است. خطوط لوله جریان جنوبی از روسیه به ترکیه و نابوکو از آذربایجان به اروپا و خط لوله گاز باکو - تفلیس - ارزروم نیز در حال اتمام است. نابوکو دارای اشکالات تصمیم‌گیری است و فشار آمریکا به اروپا برای جایگزینی کشوری همچون ترکمنستان و یا عراق به جای ایران این پروژه را با تاخیر مواجه ساخته است.

در میان کشورهای حاشیه دریای خزر همه آنها نسبت به استفاده از همه ظرفیت‌ها و موقعیت‌ها یک‌صدا هستند و تنها ایران است که به دلایل سیاسی و تحریم آمریکا نتوانسته است از فرصت‌ها استفاده مناسب را ببرد. بدین معنی که روسیه با آنکه در پی احیای منافع خود در منطقه اوراسیا و رقابت با آمریکا و غرب در مسائل قفقاز و آسیای مرکزی است، اما در حوزه انرژی، روسیه در پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به صورت جدی خواهان سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ نفتی بود که بتواند از سرمایه، تکنولوژی و مدیریت آنها برای ازدیاد تولید نفت و گاز خود استفاده نماید. این امر اکنون محقق شده و اکثر شرکت‌های چند ملیتی نفت و گاز که عمدتاً دارای اصل و نسب آمریکایی هستند، در روسیه سرمایه‌گذاری نموده‌اند و در عوض روسیه بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت خام جهان گردیده است. جمهوری آذربایجان از دوران حیدر علی‌اف در زمینه نفت و گاز رو به سوی شرکت‌های غربی آورد تا شاید با استفاده از دلارهای نفتی و لابی شرکت‌های نفتی در هیوستون و واشنگتن و لندن بتواند نیروهای ارمنی را از اراضی آذربایجان به عقب راند. هرچند آذربایجان با دیپلماسی نفتی خود نتوانست کویت دوم شود، به نوعی هم‌اکنون در حال توازن مابین روابط خود با واشنگتن و مسکو است. آذربایجان دوران الهام علی‌ف به نوعی با روندهای توسعه بیشتر آشناسی و علائم رشد اقتصادی در این کشور مشهود است و این خود برای

ایران فرصتی است که در نوسازی این کشور نقش داشته باشد. قزاقستان نیز با سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در حال جریان دادن نفت کاشغان، بزرگ‌ترین حوزه نفتی خزر است و در عین حال که روابط خود را با مسکو دوستانه نگاه داشته است، به تکمیل بخش‌هایی از خط لوله‌ای که نفت را از غرب به شرق قزاقستان ارسال کرده و از آنجا به چین صادر می‌کند اهتمام ورزید. رئیس‌جمهور جدید ترکمنستان برای بیرون بردن این کشور از انزوای دوره قبل از دیپلماسی گاز استفاده می‌نماید. طرح خط لوله‌ای که نهایتاً به چین برسد و یا خط لوله ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند (تاپی) که در ماه‌های اخیر توافقاتی بر سر اجرای آن مابین سران کشورها انجام پذیرفته است.

اما سیاست خارجی ایران با نوعی فراموشی و عدم توجه به دریای خزر و مناطق مجاور آن همراه گشته است. درحالی‌که رقابت برای جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر خزر تا حدود ۶۰ میلیارد دلار موفق بوده است، در بخش ایرانی خزر تاکنون هیچ سرمایه‌گذاری خارجی جذب نشده است. وضعیت خاص دریای خزر نیازمند نوع قراردادهایی است که شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی را جذب نماید و قراردادهای بیع متقابل این توانایی را ندارد. روش‌هایی مانند مشارکت در تولید یا قراردادهایی از نوع خدمت جدیدتر در این منطقه بیشتر کار می‌کند. همچنین سیاست خارجی ایران از رسیدن به یک مصالحه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر تاکنون عاجز بوده است. این رژیم می‌تواند نتیجه‌ای از جمع بهینه منافع ما در بخش‌های حاکمیت بر آب‌های دریا، نفت و گاز، شیلات، حمل و نقل و محیط زیست باشد در عین حال که در همه بخش‌ها نقاط حداکثر را نمی‌پوشاند.

ایران در حال حاضر در دریای خزر می‌تواند به انجام پروژه‌های مشترک با همسایگان بلافصل خود بپردازد. اکتشاف و استخراج مشترک از حوزه البرز می‌تواند در دستور کار مذاکرات با جمهوری آذربایجان باشد. همچنین از بلوک‌هایی در آب‌های نزدیک به ترکمنستان و ایران می‌توان برای فعالیت‌های مشترک استفاده نمود.

حمل و نقل کالا در دریای خزر عمدتاً با کشتی‌های روسی انجام می‌شود. اخیراً شرکت‌های ایرانی در تلاشند تا سهمی از حمل و نقل کالا توسط کشتی‌های ایرانی دست و پا نمایند. در سال ۲۰۰۶ کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران قرارداد ساخت ۴ کشتی ۶۷۵۰ تنی را با شرکت‌های روسی امضا نمود. این کشتی‌ها از اوایل ۲۰۰۷ به آب انداخته شده‌اند. این کار ظرفیت کشتی‌های ایرانی را از ۲۵۰۰۰ تن به ۵۲۰۰۰ تن افزایش داد. روسیه در حال حاضر دارای حدود ۱۰۰ کشتی است که اگر ظرفیت هرکدام از کشتی‌ها به صورت متوسط ۵۰۰۰ تن در نظر گرفته شود، ظرفیت کشتیرانی روسیه در دریای خزر ۵۰۰ هزار تن است که حدود ۱۰ برابر ظرفیت ایران است. به لحاظ مزیت داشتن کشتی‌های روسی در لنگر گرفتن در بنادر روسی خزر، کشتی‌های ایرانی برای حمل بار توسط صاحبان کالا دارای اولویت نیستند، درحالی‌که سازمان بنادر و کشتیرانی ایران می‌تواند با مقابله به مثل وضعیت رقابتی برای کشتی‌های ایرانی به وجود آورد.

بالاخره مسیر فشارهای کشورهای بزرگ برای متوقف نمودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران به سمت تحریم‌های مالی و سیاسی پیش می‌رود. اعمال چنین تحریم‌هایی که اکنون نسبتاً حمایت شورای امنیت را نیز با خود دارد و تحریم‌های شدت‌تر اتحادیه اروپا و آمریکا ایران را به سوی انزوا و کاهش فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی و مآلاً سیاسی سوق خواهد داد. در این حالت ایران نیاز به روش‌ها و همچنین مسیرهای جدید برای ارتباطات اقتصادی و سیاسی خود دارد؛ خزر و همسایگان آن یکی از این مسیرهاست. هرچند که استفاده از چنین راه‌هایی مستلزم مذاکرات پیچیده با روسیه است، اما به نظر می‌رسد که از تحریم‌های آمریکا و تحریم‌های احتمالی شورای امنیت در خلیج فارس و دریای عمان اجرای آنها محتمل‌تر است و ایران می‌تواند از روابطی که با کشورهای حاشیه دریای خزر دارد برای مقابله با تحریم‌ها استفاده نماید.

#### ط - ایران و انتقال نفت و گاز خزر به اروپا

اروپا یکی از نقاط متمرکز از لحاظ مصرف انرژی در جهان است. هرچند کشورهای

اروپایی در حال انتقال صنایع انرژی بر خود به کشورهای آسیایی و آفریقایی هستند، اما رشد مصرف انرژی در این قاره همچنان با شیب تند به سمت بالاست. یکی از دلایل این موضوع عضویت کشورهای جدید اروپای مرکزی و شرقی به اتحادیه اروپایی است. کشورهای رها شده از اقتصادهای متمرکز در دوران تسلط اتحاد شوروی اکنون یکی از دوره‌های پررونق اقتصادی خود را طی می‌نمایند و این امر به رشد مصرف انرژی در این کشورها می‌انجامد. در میان کشورهای اروپای شرقی و مرکزی ۱۲ تن از آنان این امکان را یافته‌اند تا در کنار دیگر اعضای اروپای متحد به توسعه هماهنگ و سازمان یافته در اتحادیه اروپایی باشند. این امر نیاز به تلاش فراوان برای رسیدن به اقتصاد توسعه یافته کشورهای اروپای غربی دارد که باز تقاضای انرژی را در اروپا بالا می‌برد. سال‌های دهه ۷۰ میلادی ایران بیش از دیگران در ارائه گاز ارزان و بی‌شرط به اروپا آمادگی نشان داد و با ساخت خط لوله غول پیکر در این راه پیشقدم شد. اما اروپاییان برای آنکه اتحاد شوروی را راضی نمایند، سیاست را به بازار ترجیح دادند و اکنون در مشکل مجدد افتاده‌اند. اروپا گرچه از لحاظ انرژی فقیر است، اما دریایی از انرژی آن را احاطه کرده است. خط لوله گاز موسوم به خط لوله اسلامی یکی از بهترین فرصت‌ها برای ایران در زمینه استفاده از تقاضای کشورهای اروپایی است. این خط لوله از عسلویه به عراق و از آنجا به سوریه خواهد رفت و از قعر دریا یمدیترانه به یونان و ایتالیا خواهد رسید. حجم این خط سالانه ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز را جابجا خواهد کرد.

#### ی - تأسیس سازمان همکاری و امنیت در دریای خزر

تأسیس سازمانی برای همکاری و هماهنگی مابین کشورهای ساحلی دریای خزر در پس از فروپاشی شوروی و افزایش کشورهای حاشیه دریا از دو به پنج مطرح شد. در سال ۱۳۷۱ رئیس‌جمهور ایران هاشمی رفسنجانی ایده تشکیل چنین سازمانی را در تهران و در جمع سران کشورهای خزر مطرح نمود. کشورهای دیگر با پذیرش این ایده مقدمات ایجاد دبیرخانه آن را فراهم آوردند، اما در عمل بلحاظ طمع در استفاده بیشتر

از منابع بستر دریا و وسوسه‌های آمریکا سیاست‌های واگرایانه را در استفاده از دریا پیش گرفتند. ایده غیرنظامی نمودن دریای خزر اول بار توسط ایران و در جریان سفر مقام معظم رهبری به بندر انزلی در ۱۳۸۱ عنوان گردید. آنگاه در سال ۲۰۰۵ رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه ولادیمیر پوتین خواستار مشارکت کلیه کشورهای ساحل دریای خزر و از جمله ایران در ایجاد سازمان حفظ صلح، نظم و امنیت در منطقه دریای خزر شد. نگاه پوتین بیشتر متوجه تشکیل سازمانی برای حفظ امنیت است، درحالی‌که ایران به موضوع توسعه و رشد اقتصادی منطقه نظر دارد. بنابر گفته پوتین هدف اصلی از تأسیس سازمان حفظ صلح، نظم و امنیت در منطقه دریای خزر توسعه و گسترش همکاری‌های میان کشورهای ساحل دریای خزر در زمینه مبارزه با تروریسم بین‌المللی و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی خواهد بود.

ماهیت پیشنهاد روسیه در مورد فعالیت‌های نظامی در دریای خزر حاوی دو موضوع است. اولاً روسیه پیشنهاد کرده است که در اساسنامه حقوقی دریای خزر فرمول حفظ توازن پایدار نیروهای نظامی کشورهای حاشیه گنجانده شود و ایجاد ساختار نظامی در خزر در حد کافی و معقولانه باشد. ثانیاً در موضوع ممنوعیت استفاده از نیرو یا تهدیدات نظامی و بهره‌برداری صرفاً صلح‌آمیز از دریای خزر، پیشنهاد روسیه، تکمیل این بند با افزودن قاعده ممنوعیت ایجاد تهدیدات خارجی و حضور نیروهای نظامی کشورهای بیگانه در دریای خزر می‌باشد.

براساس توافق ایران و شوروی منعقد شده در ۱۹۴۰ پرچم هیچ کشوری جز دو کشور ساحلی دریای خزر نمی‌تواند در این دریا برافراشته شود، که بعداً با از هم پاشی شوروی به پنج کشور توسعه یافت. هم‌اکنون نیروی نظامی بیگانه‌ای در دریای خزر حضور ندارد. برخی از کشورها به سمت غیرنظامی شدن دریا حرکت می‌کنند و برخی دیگر به دلیل اینکه بیشتر از همه ناوگان نظامی دارند به دنبال حداکثر استفاده از پهنه آبی هستند. ایران در این میان باید سیاست دقیقی اتخاذ کند. در عین حال که ایران غیرنظامی شدن دریا را تأیید می‌کند، اما باید توجه داشت که غیرنظامی شدن منطقه،

خزر را، از منظر ایران، فاقد هر گونه توان دفاعی خواهد کرد.

روسیه حداقل ۱۰۵ ناو مجهز در دریای مازندران دارد که بخش اعظم آن ناوگان شبه‌جزیره کریمه در دریای سیاه است که بعد از فروپاشی شوروی و بروز اختلاف با اوکراین به خزر منتقل شده است. بنابراین روسیه قدرت بلامنازع دریای خزر است. با فاصله زیاد پس از روسیه ایران قرار دارد. سپس قزاقستان و آذربایجان و ترکمنستان هستند.

روسیه همچنین به کشورهای ساحلی خزر پیشنهاد کرده است نیروهای چندملیتی واکنش سریع، توسط این کشورها در منطقه تشکیل شود. پیشنهاد و ایده مسکو، چند علت دارد؛ مقامات کرملین، بر این عقیده‌اند که منطقه دریای خزر، چهارراه حرکت عمال تروریست از مراکز تروریسم منطقه‌ای است که هنوز در عراق، افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه حضور دارند. شبه‌نظامیان از کوره‌راه‌های مخفیانه و گاه به طور علنی، با استفاده از ناهماهنگی نهادهای دولتی کشورهای ساحلی خزر به ایران، قزاقستان، روسیه و ماوراء قفقاز، رخنه می‌کنند. تحلیلگران روس بر این باورند که امروز، تمام کشورهای ساحلی، امکانات کافی برای مقابله مستقل با خطرات جدید را ندارند. پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، هم در اولین اجلاس سران کشورهای ساحلی خزر در سال ۲۰۰۲، اعلام کرد که کشورش آماده است در مبارزه با تروریسم با همسایگانش در خزر همکاری تنگاتنگ داشته باشد.

خطر دیگری که به همین اندازه جدی است، قاچاق مواد مخدر می‌باشد. قاچاق مواد مخدر از افغانستان، مرکز اصلی تولید مواد مخدر به تمام کشورهای منطقه دریای خزر راه یافته است. براساس این، تأسیس نیروهای چندملیتی واکنش سریع، بجای و مأموریت اصلی آنها، مقابله با تروریسم خواهد بود. مسکو معتقد است، نیل به تفاهم در مورد ضرورت تأمین امنیت کشورهای ساحلی خزر توسط خود آنها و بدون دخالت بیگانه، شایان اهمیت است. این فکر برخاسته از روح توافقات حاصل شده است. از ژوئن ۲۰۰۵، هنگامی که در جلسه فرماندهان ناوگان‌های پنج کشور حاشیه دریای خزر

در آستراخان پیشنهاد ایجاد نیروهای امنیت منطقه‌ای و حفظ صلح خزر «کاسفور» با استفاده از نیروها و امکانات کشورهای حاشیه مشابه آنچه در دریای سیاه است، مطرح شد، دیپلماسی روسی تلاش می‌کند ممنوعیت حضور نه فقط کشتی‌های جنگی، بلکه کلا نیروهای مسلح هر کشوری به غیر از پنج کشور مذکور در منطقه خزر در اساسنامه گنجانده و ثبت شود. ایران از این پیشنهاد پشتیبانی میکند.

### ک - ارتباط بیشتر با ترکمنستان، افغانستان و آذربایجان

ترکمنستان دارای منابع گازی است و از آن در جهت تقویت روابط خود با ایران و روسیه استفاده می‌کند. البته ترکمن‌ها قراردادی برای صدور سالانه حداکثر ۱۰۰ میلیارد متر مکعب گاز به روسیه منعقد کرده‌اند اما به دلیل محدودیت ظرفیت لوله قرارشان با ایران تنها صدور ۱۴ میلیارد متر مکعب گاز در سال است که در سال ۲۰۱۰ با اضافه شدن خط دولت آباد سرخس به کوربجه - کردکوی این حجم به ۱۸ میلیارد متر مکعب سالانه رسید. ایران می‌تواند دروازه توسعه ترکمنستان به دنیای خارج باشد. ایران می‌تواند افغانستان و ترکمنستان را به خود وابسته سازد. خطوط توسعه یافته ریلی و جاده‌ای ایران این امکان را می‌دهد که واردات و صادرات افغانستان و ترکمنستان از طریق یکی از بنادر ایرانی در خلیج فارس و دریای عمان که به این کار اختصاص داده می‌شود، انجام پذیرد.

وضعیت جمهوری آذربایجان متفاوت است. به‌رغم هیاهوهای آمریکا، این کشور از لحاظ منابع انرژی چندان قوی نیست. شاید مهم‌ترین منبع آذربایجان دریای خزر حوزه «آذری، گونشلی، چراغ» است که کنسرسیومی به سرپرستی بریتیش پترولیوم در حال سرمایه‌گذاری حدود ۸ میلیارد دلاری در آن است. اما به نظر می‌رسد این نفت کمبود خط لوله یک میلیون بشکه‌ای باکو، تفلیس، جیحان را جبران نمی‌کند. به همین دلیل آمریکا بسیار تلاش می‌کند تا از مسیر بستر دریای خزر خط لوله نفت از آکتائو به باکو احداث شود. فدراسیون روسیه و ایران، به دلایل زیست‌محیطی، با این اقدام به شدت مخالف اند. ایران می‌تواند با حمل نفت خام از آکتائو به باکو با نفتکش‌های خود

ایده ساخت خط لوله از بستر دریای خزر را غیراقتصادی نماید. ایران می‌تواند با جمهوری آذربایجان حوزه نفتی البرز را اکتشاف و استخراج کند. در مرکز دریای خزر هم می‌تواند با انعقاد قرارداد اکتشاف برخی بلوک‌ها را که شرکت شل هم موظف به انجام آن است آغاز کند.

در بخش ترکمنستان، ترکمن‌ها و روس‌ها پیشنهاد کردند که همکاری سه‌جانبه با ایران داشته باشند. در گذشته ما فکر می‌کردیم که هرگونه همکاری با این کشورها همکاری با رقیب ایران است و به ضرر خودمان تمام می‌شود، اما اتفاقاً از لحاظ ژئوپولیتیک بهتر است که آذری‌ها را به این همکاری ترغیب کنیم تا خط لوله‌شان به تبریز بیاید. در عین حال می‌توانیم گاز در اختیار ارمنستان و نخجوان قرار دهیم و در مقابل از ترکمنستان گاز وارد و به اروپا صادر کنیم. چیزی که ترکیه به دنبال آن است تا چهار راه انرژی جهان بشود، به لحاظ طبیعی سهم ماست.

در اکتبر سال ۲۰۰۵ با حضور متخصصین نظامی آمریکا دور ایستگاه رادار آمریکایی در آذربایجان احداث گردید. یکی در منطقه آستارا در مرز با ایران و دومی در شمال در منطقه خیزبن. این موضوع نمی‌توانست توجه سیاسی - نظامی روسیه را به حاشیه خزر جلب نکند. روسیه دارای مراکز امنیتی و نظامی خود در داخل آذربایجان و همچنین قره باغ و ارمنستان است. ایستگاه راداری روسیه «قبله» بر فراز کوه‌های نزدیک شماخی آذربایجان عضو سیستم هشدار حمله موشکی است که از ۲۰ فوریه ۱۹۸۵ مشغول به کار است. محدوده تحت پوشش آن اجازه می‌دهد نقاط ممکن شلیک موشک‌های برد متوسط و موشک‌های تاکتیکی - عملیاتی تحت نظر باشد.

با توجه به اینکه در بخش شمالی دریای خزر مابین روسیه و قزاقستان و همچنین روسیه و آذربایجان توافقات مربوط به تحدید حدود آبی در دریای خزر انجام شده و مرزها مشخص گشته اند، بنظر می‌رسد بهترین گزینه برای ایران همکاری و مصالحه با دو کشور همسایه بلافصل خود یعنی ترکمنستان و آذربایجان است. قزاقستان هم‌اکنون ۲۸/۴ درصد از آبهای خزر را در اختیار دارد و روسیه نیز ۱۹ درصد. مابقی آبهای خزر

که در منطقه جنوبی آن واقع است مقدار ۵۲/۶ درصد است. بنظر من ایران می‌تواند با مذاکره با کشورهای همسایه خود به سهم مساوی ۱۷/۵ درصد برای هرکدام از کشورهای جنوبی خزر دست یابد. رسیدن به تفاهم با ترکمنستان و آذربایجان به ایران فضای تنفسی مورد اعتمادی را در صورت حمله احتمالی آمریکا می‌دهد.

## دستاورد

آینده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیازمند توجه، تدقیق و طراحی استراتژی‌های منطبق با سند چشم‌انداز است. جهانی‌سازی اهمیت روابط خارجی را در میان استراتژی‌های متخذه توسط حکومت‌ها افزایش داده است. بخشی از این مقاله در پی آن بود که نشان دهد که چگونه جمهوری اسلامی ایران ابعاد متنوع یک حکومت اسلامی را با دموکراسی پارلمانی در آمیخته است. بسیاری از محققان بر دوگانه بودن نظام جمهوری اسلامی ایران پای فشرده اند، اما بنظر می‌رسد که در طراحی و تصمیم‌سازی سیاست خارجی، نوعی اجماع در میان تصمیم‌سازان وجود دارد. خصوصاً زمانی که تهدیدی متوجه کشور است، تصمیمات حکومت در مورد سیاست خارجی بیشتر به سمت حفظ منافع ملی میل می‌نماید. از دیدگاه نقادانه اگر به فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نگاه افکنیم، متوجه خواهیم شد که این فرآیند نسبتاً طولانی است و در مواقع بحرانی که کمبود زمان از مشخصات اصلی آن است، این پروسه ناکارآمد خواهد بود. اما از طرف دیگر در درازمدت این فرآیند منافع ملی کشور را بهتر تأمین می‌نماید. سازگاری و یا عدم سازگاری اهداف سیاست خارجی با فضای حاکم بر صحنه محیط بین‌المللی ضرورتاً از اهداف تعارضی ناشی نمی‌شود. گاه ممکن است که دیپلماسی ضعیف، محافظه‌کار و بدبینانه تصمیم‌گیران در مجریان موجب شود تا بسیاری از اهداف همگون و حتی غیرمتعارض بازیگران در صحنه محیطی به اجرا درنیاید. چون محیط عملیاتی و اجرایی سیاست خارجی فراتر از محیطی است که در آن تصمیم اتخاذ می‌شود، طبیعی است که درصدی از اهداف

سیاست خارجی در صحنه عملیاتی بین‌المللی عقیم و انجام نشده باقی بماند. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران، می‌تواند یک راهنمای واقعی برای برنامه‌های ما در سیاست خارجی باشد. استراتژی‌های مناسب برای رسیدن به اهداف مندرج در این سند باید طراحی شود. ما به یک نقشه راه برای رسیدن به جایگاه طبیعی خودمان در منطقه نیاز داریم. منطقه مناسب برای ایران، آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز است.

اگر سیاست خارجی کشور با توجه به نقاط قوت ایران و فرصت‌های در پیش رو برنامه‌ریزی نماید، به صورت طبیعی ایران می‌تواند مهم‌ترین عامل در توسعه کشورهای همسایه بخصوص ترکمنستان، تاجیکستان، ارمنستان، آذربایجان افغانستان و عراق باشد. مهندسان هندی اکنون در افغانستان بیشتر از ایرانیان هستند و در عراق نیز نیروی انسانی متخصص ما بدلیل عدم حمایت سیاسی دولت از بخش خصوصی کمترین حضور را دارد. همگرایی مابین ایران و کشورهای آسیایی در چهارچوب توافقاتی مانند شانگهای، اگو و سازمان همکاری و امنیت در آسیا مبین این حقیقت است که این یک بازی برد - برد است. اما تنها یک نکته باقی است که آیا پیوستن ایران به سازمان همکاری‌های شانگهای منزلت امنیتی ایران را ارتقا می‌دهد؟ پاسخ آن است که بی‌شک هرگونه فعالیت همگرایانه با کشورهای مستقل به وضعیت بهتری برای ایران می‌انجامد، اما نگرانی‌های امنیتی ایران کمتر از نقاطی است که در چتر سازمان شانگهای قرار می‌گیرد. بجز تهدید افراط‌گرایی اسلامی از نوع طالبان، القاعده و فعالیت سازمان‌هایی مانند حزب التحریر در آسیای مرکزی که شانگهای می‌تواند در کنترل و یا محدودسازی آنان نقش ایفا نماید، نگرانی‌های عمده ایران در مناطق دیگر است. آینده عراق، موضوع جنگ داخلی و تجزیه احتمالی این کشور، حضور نیروهای خارجی بخصوص تعداد زیاد و تجهیزات پیچیده نظامی و ارتباطی امریکاییان در خلیج فارس و همه کشورهای عربی همسایه ایران، تلاش آمریکا برای ایجاد یک بلوک جدید متشکل از اعراب و اسرائیل در برابر خطر نفوذ ایران در خاورمیانه، تشدید اختلافات مابین شیعیان و اهل سنت و ازدیاد فشار به کشورهای تولیدکننده نفت برای افزایش تولید و کاهش قیمت

نفت همه و همه از جنس دیگرند و در مناطق دیگر ایران را هدف گرفته‌اند که احتمالاً شانگهای نمی‌تواند به ایران در این موارد کمکی بنماید. بنظر می‌رسد ایران برای ارتقای سطح امنیت ملی خود علاوه بر عضویت در سازمان شانگهای باید به فکر استفاده از بازیگران دیگر و مکانیزم‌های دیگر نیز باشد.

محاسبات سود - هزینه نشان می‌دهد که استخراج نفت و گاز در دریای خزر مانند مناطق جنوبی کشور نیست. اما بنظر می‌رسد که بلحاظ اعمال حاکمیت و همچنین توسعه همکاری با کشورهای ساحلی دیگر مناسب است استراتژی مدونی برای اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز خزر و همچنین خطوط انتقال طراحی گردد. ❖

### پی‌نوشت‌ها:

1. Pillkahn, Ulf; *Using Trends and Scenarios as Tools for Strategy Development*; Erlangen: Publicis Kommunikations f Agentur GmbH, 2008 P. 32
2. Marx, Karl; *Capital: A critique of Political Economy*; Edited by Fredrick Engels; New York: The Modern Library, 1961
3. <http://www.aryapdf.com/article141.html>
4. France, Anatole; *penguins Island*; Translated to English by Fredric Chapman, Library of University of Michigan
5. Orwell, George; *1984*; New York: Signet Classic, 1961
6. Godet, Michel; *From Anticipation to Action: A Handbook of Strategic Prospective*; Paris: UNESCO, 1994, P. 58.
۷. پایا، علی، معرفت‌شناسی آینده‌اندیشی، خردنامه همشهری، دی ۱۳۸۳، ص. ۱۲
8. Polak, Frederik L; *The image of the future: enlightening the past, orientating the present, forecasting the future*; San Francisco: A. W. Sythoff, 1961
9. Helm, Ruud van der; "The future according to Frederik Lodewijk Polak: finding the roots of contemporary futures studies"; *Futures*, Volume 37, Issue 6, August 2005, Pages 505-519
10. Baldock, Robert; *Destination to Z, the History of the Future*; New York: John Wiley and Sons; 1999, Pp. 70-72.
11. Bannister, Robert C.; "Sociology and Scientism: The case of William F. Ogburn"; Paper presented at the annual meeting of the American Sociological Society, 1988.  
<http://www.swarthmore.edu/SocSci/rbannis1/Sociology/Ogburn/ogburn.ASS.html>
۱۲. یکی از بهترین مراجع در مورد وضعیت جهان در دوران جنگ سرد و تهدید هسته‌ای در دو کار گراهام آلیسون در زیر‌تجلی یافته است:

- آلیسن، گراهام، شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی (تفسیری بر بحران موشکی کوبا)، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- Allison, Graham T.; "Conceptual Models and the Cuban Missile Crises"; *The American Political Science Review*, Vo. LXIII, No. 3 (September 1969). Pp. 689-718.
۱۳. آشنایی با آینده پژوهی: مروری کوتاه بر تعریف و مشخصه‌های آینده پژوهی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۴
14. Hughes, Barry; *World Futures: A Critical Analysis Alternative*; New York: Johns Hopkins University, 1985, P. 13
15. Pillkahn, P. 25
16. UNDP, *Reclaiming the Future*; London: Tycooly Publishing, 1986, P. 168
۱۷. موسوی موحدی، علی اکبر، "آینده‌نگری در حوزه علم، پژوهش و فناوری"، فصلنامه رهیافت، شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۶، ص ۳.
18. Holistic, see [http://wiki.answers.com/Q/What\\_is\\_holistic](http://wiki.answers.com/Q/What_is_holistic)
۱۹. خزائی، سعید، آینده پژوهی نیاز امروز، ضرورت فردا، کارگاه آموزشی، آبان ۱۳۸۸
۲۰. خزائی، ص ۴.
۲۱. موسوی موحدی، علی اکبر، "آینده‌نگری در حوزه علم، پژوهش و فناوری"، فصلنامه رهیافت، شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۶، ص ۳.
22. Pillkahn, P. 24
23. Pilkahnn, p. 27
24. [http://en.wikipedia.org/wiki/Double\\_pendulum](http://en.wikipedia.org/wiki/Double_pendulum)
25. <http://en.wikipedia.org/wiki/Tsunami>
۲۶. اصطلاح کارت وحشی مبین آن است که در بازی با کارت، در وضعیتی یک بازیگر داری کارتی است که می‌تواند بر اساس تصمیم او هر مقدار و یا ارزشی را به خود بگیرد. اما در اینجا به معنای عواملی است که اصلاً معلوم نیست و قابل پیش‌بینی نیز نیست. بنگرید به <http://www.linfo.org/wildcard.html>
27. Pilkahnn, p. 29
۲۸. برای دیدن وضعیت با در نظر گرفتن شرایط دیگر یکسان نگاه کنید به Begg, David; *Foundations of Economics*; London: McGraw-Hill, 2009, Chapter 2

29. Pilkahnn, p. 36
30. Ingvar, David; "Memory of the Future: An Essay on the Temporal Organization of Conscious Awareness"; *Human Neurobiology*, Heidelberg: Springer, 1985.
31. Pilkahnn, p. 161
32. Wagar, Warren; *The Next Three Futures: Paradigms of Things to Come*; New York: Praeger, 1991, P. 20.
33. Think Tank
۳۴. از جمله کتاب در دست چاپ زیر  
-ملکی، عباس، آینده پژوهی و انرژی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۹۱
35. Moore's Law
36. Metcalfe's Law
37. Gilder's Law
38. Law of Creative Destruction
39. Modis
40. Peak Oil
41. Pillkahn, P. 187
42. Wack, Pierre; *Uncharted Waters Ahead*; Boston: Harvard Business School Publishing , 1985, P. 45
43. System Dynamics
44. Sterman, J. D.; *Business Dynamics: Systems Thinking and Modeling for a Complex World*; Boston: McGraw-Hill, 2000, Pp. 96-8
45. Amabile, Teresa. M. "How to Kill Creativity." *Harvard Business Review* 76, no. 5 (September-October 1998): 76-87
46. Wack, Pierre; "Scenarios: Shooting the Rapids"; *Harvard Business Review*; Nov.-Dec. 1985
47. Igor Ansoff
48. Ansoff, Igor, E. McDonnell; *Implanting Strategic Management*; (2<sup>nd</sup> edition); Hertfordshire: Prentice Hall International, 1990, P. 34

49. Pillkahn, P. 193

۵۰. برای مطالعه اهمیت ایران در جهان معاصر بنگرید:

- فولر، گراهام، *قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۹

51. Maleki, Abbas; "Who determines the Iran's Boundaries in the Caspian Sea", delivered in "*Symposium on Modern Boundaries of Iran: The Problems and Practices of Iranian Boundaries*"; School of Oriental and African Studies (SOAS), University of London; London, October 9 & 10, 2002.

52. <http://www.irna.com/en/head/020316230512.ehe.shtml>

۵۳. ولایتی، علی اکبر، "سخن نخست"، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۱، ۱۳۶۵، ص. ۳.

ص. ۴۰۸.

۵۴. ملکی، عباس، "ایده آلیسم و رئالیسم"، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۳، تابستان

۱۳۶۶.

55. Kaveh, L. Afrasiabi; *After Khomeini*; New York; West View Press, 1994, Pp. 34-36.

۵۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۲

۵۷. اصل ۲ بند ج

۵۸. اصل ۲

۵۹. اصل ۳

۶۰. اصل ۳

۶۱. اصل ۱۵۲

۶۲. اصل ۲ بند ج

۶۳. اصل ۲ بند ج

۶۴. اصل ۱۵۲

۶۵. اصل ۳ بند ۵

۶۶. اصل ۳ بند ۵

۶۷. اصل ۳ بند ۱۱

۶۸. اصل ۴۳ بند ۸

۶۹. اصل ۱۵۳

۷۰. متولی، ذکریا، *چگونگی افزایش کارآیی سیاست خارجی*، تهران: پایان نامه،

صص ۱۱۶-۱۲۰

۷۱. ایزدی، بیژن، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز انتشارات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱، صص. ۱۰۷-۱۳۰.
۷۲. نیرآبادی، حمید، ساختار رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص. ۱۷۴.
۷۳. وزارت امور خارجه، سیاستگذاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹، ص. ۱۵۳.
۷۴. محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷، صص. ۹۵-۹۸.
۷۵. مقتدر، هوشنگ، مباحثی در باره سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی، تهران: دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی، ۱۳۵۸، صص. ۱۷۳-۱۷۷.
۷۶. خوشوقت، محمد حسین، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، صص. ۲۶۶-۲۶۸.

77. Conceptual Competition

78. <http://www.state.gov/p/>

79. <http://www.treasury.gov/about/organizational-structure/Pages/cohen-e.aspx>